

# کتاب اول پادشاهان

1 Kings

## تفسیر کتاب مقدس برای ایمانداران نوشته ویلیام مک دونالد

[www.muhammadanism.org](http://www.muhammadanism.org)

June 30, 2011

Farsi

این کتاب تفسیری به منظور درک مفاهیم موجود در کتاب مقدس به رشته تحریر در آمده است. در شیوهی نگارش این کتاب سعی بر آن بوده است که از اصول صحیح فن تفسیر بهره جسته و ضمن وفادار بودن به اصول تفسیرمچنان متنی ساده و روان را ارائه نماید. بنابراین، کتاب حاضر انتخاب شایسته ای خواهد بود برای مطالعات انفرادی و گروهی کتاب مقدس.

### Believer's Bible Commentary

by

William MacDonald

This is a Bible commentary that makes the riches of God's Word clear and easy for you to understand. It is written in a warm, reverent, and devout and scholarly style. It is a good choice for your personal devotions and Bible study.

© 1995 by William MacDonald., *Believer's Bible Commentary*,  
Thomas Nelson Publishers, Nashville, TN, pp. 2383.

## ٧٥ معرفي

کتاب اول پادشاهان شامل تاريخ قوم يهود پس از دوره پادشاهي داود تا نيمه هاي حاکميت آحاز مي باشد. پادشاهي مجلل و شکوهمند سليمان دورنمائي از سلطنت هزار ساله خداوند است. شخصيت و ذات فرمانروا و مردم تحت رهبري او نقش عمده اي در ميزان پيشرفت و شکست قوم داشته اند و نشان دهنده اين اصل مهم است، مبني بر اينکه اطاعت شرط احراز برکت است.

اف. بي. مایر<sup>1</sup>

### I - جایگاه منحصر به فرد کتاب پادشاهان در کانون

اهمیت کتاب پادشاهان که در اصل يك کتاب بوده در اینست که دورنمائي تاريخي است از حدود چهارصد سال تاريخ قوم اسرائیل از پادشاهي سليمان تا اسارت بابل. این کتاب نه تنها شامل پادشاهي يهودا ( آنچنانکه در کتاب تواريخ ايام آمده است) بلکه در بر گیرنده تاريخ قومي کافر به نام «اسرائیل» یا «افرايم» در شمال مي باشد. به هر حال این کتاب يك تاريخ نگاري محض نيست، بلکه تجزيه و تحليل روحانی پادشاهاني است که خدا و يا بتها را خدمت کرده اند و بيان کننده وفاداري و يا عدم صداقت آنها نسبت به خداست.

شاید مفيدترين و جذابترين بخش این کتاب براي خوانندگان کتاب مقدس داستان رسالت دو نبي به نام هاي الیاس و جانشين او الیشع باشد.

يك درس بسيار مهم که از کتاب پادشاهان فرا مي گیريم اینست که خدا وفاداران خود را پاداش مي دهد و کافران و حقناشاسان را تنبيه مي کند. حزقيا و يوشيا نمونه ای روشن

از کسانی هستند که به خدا وفادار بوده‌اند و پاداش خود را گرفته‌اند (ر.ک دوم پادشاهان 3:18 و 2:22) و قوم در تبعید، نخست در قالب حکومت شمالی (722 پیش از میلاد) و سپس در قالب حکومت جنوبی (586 پیش از میلاد)، دو نمونه روشن از اقوامی هستند که نسبت به خدا حق‌ناشناسی کرده و مجازات شده‌اند.

## IF – نویسنده

پیدا نیست که چه کسی کتاب پادشاهان را نوشته است، ولی هر کسی که آن را نوشته باشد عمدتاً تحت هدایت روح القدس بوده است. فرض بر اینست که این کاتب دارای منشاء کهناتی و یا منشاء نبوتی است. در مورد اول، با توجه به اینکه کاهنان واجد شرایطی در حکومت کافر شمالی نبوده‌اند، بعید به نظر می‌رسد که این کتاب دارای منشاء کهناتی باشد. به هر حال اگر دارای منشاء کهناتی باشد می‌توان عزرا و در صورتی که منشاء نبوتی داشته باشد می‌توان حزقیال و یا ارمیا را نویسنده این کتاب فرض نمود.

## IFI – تاریخ

کتاب دوم پادشاهان با برخورد مثبت و مسالمت‌آمیز آویل مردوک پادشاه بابل با یهوایکین پادشاه تبعید شده یهودا و برافراشتن او پس از 37 سال زندانی بودن (سال 560 ق.م)، به پایان می‌رسد.

یک واقعه دل‌گرم کننده تاریخی دیگر در این کتاب که بیشتر به چشم می‌آید، آغاز بازگشت یهودیان به فلسطین است (536 ق.م).

از آنجا که بعید به نظر می‌رسد نویسنده میهن‌پرستی چون مؤلف کتاب پادشاهان ذکر از این بازگشت به میان نیاورده، باشد به نظر می‌رسد که نگارش این کتاب در محدوده سال‌های 560 تا 536 قبل از میلاد به پایان رسیده باشد.

## IV- پیشینه و زمینه

دو گروه مورد نظر این کتاب که بیشتر از آنها نام برده شده پادشاهان و انبیاء می‌باشند. داوریه‌های اعمال شده بر پادشاهان مستقیماً ریشه در اطاعت و یا تمرد آنها از خداوند داشته است. رسالت انبیاء در این کتاب در دعوت قوم سرگردان به سوی یهوه متمرکز می‌باشد. او. جی گیبسون<sup>1</sup> کتاب پادشاهان را در این کلمات خلاصه کرده است:

دو خط تاریخی در محتویات این کتاب تنیده شده است و آن عبارت است از اسرائیل با ده قبیله‌اش که غالباً آن را حکومت شمالی می‌نامند، چونکه قلمرو آنها در شمال اورشلیم واقع شده بود.

این قوم از آغاز سلطنت اولین حاکم خود «یربعام» تا نابودی و اسارتشان به دست آشور بطور مستمر در تمرد از خدا و بتپرستی در حضور خدا زیسته بودند. حکومت به اصطلاح جنوبی یهودا در اورشلیم متمرکز بودند، که هر چند هنوز به خدا وفادار نبودند ولی در ظاهر امر خدا را اطاعت می‌کردند. مجلدترین دوره این تاریخ حکومت سلیمان بوده است. بنای معبد و اختصاص آن به خدا نسبت به سایر دوره‌ها توجه بیشتری را به خود جلب می‌کند و بیانگر اهمیت این دوره از نظر خداوند است. پادشاهی سلیمان در کجروی او و داوریه خدا به پایان می‌رسد و این اخطاری است مبنی بر اینکه هر گاه امتیازات خدائی و جلال خدائی مورد سوء استفاده و کلام او مورد بی‌حرمتی قرار بگیرد، چه اتفاقی روی خواهد داد.

خدا، آنگاه که قوم تمام فیوضات او را با تمردهای مستمر خود و نه با کفر، ارج نهادند، نخست حکومت شمالی و سپس حکومت جنوبی را نابود نمود.

## خلاصه

- 1- آخرین روزهای داود (1:1 تا 11:2)
- الف) نقشه ادونیا برای تصاحب تاج و تخت (1:1 - 38)
- ب) مسح سلیمان در جیحون (1:39-53)
- ج) آخرین وصایای داود به سلیمان (2:1 - 11)
- II - عصر طلائی پادشاهی سلیمان (2:12 تا 11:43)

- 
- الف) قلع و قمع مخالفان (2 : 12\_46)  
 ب) حکمت سلیمان (فصل سوم)  
 ج) سرداران سلیمان (4 : 1\_19)  
 د) سلیمان در اوج شکوه و جلال (4 : 20\_34)  
 هـ) معبد سلیمان (فصول 5 تا 7)  
 1) توافق سلیمان با حیرام پادشاه (فصل 5)  
 2) توصیف و بنای معبد (فصل 6)  
 3) بنای کاخ دیگر (7 : 1\_12)  
 4) تزئین معبد (7 : 13\_51)  
 و) وقف معبد به خداوند (فصل 8)  
 ز) شهرت سلیمان (فصول 9 و 10)  
 1) عهد خدا با سلیمان (9 : 1\_9)  
 2) هدیه سلیمان به حیرام (9 : 10\_14)  
 3) اتباع و قربانی‌های سلیمان (9 : 15\_25)  
 4) نیروی دریایی سلیمان (9 : 26\_28)  
 5) ملاقات سلیمان با ملکه سبا (10 : 1\_13)  
 6) ثروت سلیمان (10 : 14\_29)  
 ح) ارتداد و مرگ سلیمان (فصل 11)  
 III – تجزیه پادشاهی (فصول 12 تا 22)  
 الف) رجبام پادشاه یهودا (12 : 1\_24)  
 ب) یربعام پادشاه اسرائیل (12 : 25 تا 14 : 20)  
 1) مراکز عبادت دینی دروغین یربعام (12 : 25\_33)  
 2) یربعام و مرد خدا (13 : 1\_32)  
 3) کاهنان دروغین یربعام (13 : 33 و 34)  
 4) مرگ پسر یربعام (14 : 1\_20)  
 ج) رجبام پادشاه یهودا (بار دوم) (14 : 21\_31)  
 د) ابیام پادشاه یهودا (15 : 1\_8)  
 هـ) آسا پادشاه یهودا (15 : 9\_24)  
 و) ناداب پادشاه اسرائیل (15 : 25\_27)  
 ز) بعشا پادشاه اسرائیل (15 : 28 تا 16 : 7)  
 ح) ایله پادشاه اسرائیل (16 : 8\_10)

- (ط) زمري پادشاه اسرائيل (16 : 11\_20)  
 (ي) تبني پادشاه اسرائيل (16 : 21 و 22)  
 (ك) عمري پادشاه اسرائيل (16 : 23\_28)  
 (ل) اخاب پادشاه اسرائيل و الياس نبي (16 : 29 تا 22 :  
 (40)

- 1) گناهان اخاب (16 : 29\_34)
- 2) ايليا و نهر خشك (17 : 1\_7)
- 3) ايليا و بيوه زن صرفه (17 : 8\_24)
- 4) كشمكش ايليا با كاهنان بعل (18 : 1\_19)
- 5) پيروزي ايليا بر كاهنان بعل (18 : 20\_40)
- 6) دعاي ايليا براي باران (18 : 41\_46)
- 7) فرار ايليا به حوريب (19 : 1\_18)
- 8) انتصاب اليشع توسط ايليا (19 : 19\_21)
- 9) پيروزي اول اخاب بر آرام (سوريه - 20 : 1\_22)
- 10) پيروزي دوم اخاب بر آرام (20 : 23\_34)
- 11) تمرد اخاب (20 : 35\_43)
- 12) جنايت اخاب عليه نابوت (فصل 21)
- 13) اخيرين نبرد اخاب (22 : 1\_40)
- م) يهو شافاط پادشاه يهودا (22 : 41\_50)
- ن) اخزيا پادشاه اسرائيل (22 : 51\_53)

## تفسير

### I - آخرين روزهاي داود (1 : 1 تا 2 : 11)

#### الف) نقشه ادونيا براي تصاحب تاج و تخت (1 : 1\_38)

1:1-4) اينك داود هفتاد ساله شده و سلامتي خود را از دست داده است. او در شرف محو شدن از تاريخ يهوديت بود. نقشه خادمان داود در آيه دوم در نگاه اول تكان دهنده و معماگونه است. به هر حال چنين عملي در آن زمان در مورد بيماراني نظير داود مقبوليت داشته است. چنين اقدامي در آن زمان غير اخلاقي و ننگين محسوب نمي شده است. يكي از مواردی که مبین چنين برداشتي است، اينست که داود ابيشک را **نشاخت** (يعني با او رابطه جنسي برقرار نکرد - آيه

(4).

از فصل دوم چنین به نظر می‌رسد که این دختر همسر قانونی داود تلقی می‌شده است، چونکه بعدها سلیمان تقاضای ادونیا را مبنی بر داشتن ابیشک به منزله ادعای او بر تاج و تخت خود، تعبیر نمود (2 : 21 و 22).

1: 5-10) **ادونیا** ظاهراً زرنگترین پسر زنده مانده داود بود (2 : 22)، بدین جهت خود را وارث تاج و تخت داود می‌دانست. امون و **ابشالوم**، هر دو مرده بودند. کیلاب (دوم سموئیل 3: 2-4) هم احتمالاً مرده بود. ادونیا قبل از مرگ پدرش خود را پادشاه اعلام نمود و افراد زیادی را دور خود جمع کرد و حمایت **یواب** و **ابیاتار** را نیز کسب نمود. نظر به اینکه ادونیا شخصی **بسیار خوش اندام** بود پیروان زیادی دور او جمع شدند. آیه ششم حاکی از اینست که داود علیرغم اینکه پسرش ادونیا پسری فاسد بوده، او را **نرنجانیده** بود، وقتی که **ادونیا** قربانی عظیمی از حیوانات در **عین روجل** گذرانید، تمام کسانی را به جز آنهایی که می‌دانست نسبت به پدرش وفادار می‌باشند به جشن **دعوت** نمود. ولی ناتان نبی، **بنایاهو** و **مردان شجاع** داود و همچنین برادر خود، سلیمان را به جشن دعوت نکرد.

1: 11-38) خدا قبل از اینکه سلیمان متولد شود به داود گفته بود که سلیمان پادشاه بعد اسرائیل خواهد بود (ر.ک اول تواریخ 22 : 9 و 10). **ناتان** مشتاق مشاهده تحقق وعده خدا بود. او نگران از نقشه‌های ادونیا، موضوع را به گوش پادشاه رسانید. او **بتشبع** را نزد پادشاه بیمار فرستاد و او را از توطئه ادونیا آگاه ساخت. بتشبع وعده پیشین پادشاه را به او مبنی بر اینکه پسرش سلیمان پادشاه آینده اسرائیل خواهد بود، به او یادآوری نمود. وقتی که بتشبع سخنان خود را گفت و تقاضای خود را مبنی بر جانشینی پسرش سلیمان، تقاضا کرد، بلافاصله ناتان وارد و بتشبع از حضور پادشاه مرخص شد. ناتان نیز اخبار مربوط به توطئه ادونیا را برای تسخیر تاج و تخت داود تکرار و تأیید کرد و نظر داود را راجع به پادشاهی ادونیا پرسید. داود ناتان را مرخص و دوباره بتشبع را احضار نمود. وقتی

بتشبع به حضور داود رسید، داود او را مطمئن ساخت که **سلیمان** جا شنین را ستین او ست. سپس داود **صادوق کاهن** و **ناتان نبی و بنایاهو** را احضار و به آنها گفت **سلیمان** را بردارند و او را سوار بر قاطر پادشاه، به جیحون که مکان سبز و خرمی در خارج شهر بود برده و او را به عنوان پادشاه اسرائیل مسح نمایند.

### (ب) مسح سلیمان در جیحون (1: 39-53)

از آنجا که سلیمان به مدت دو سال مشترکاً با پدرش بر اسرائیل سلطنت کرده، بدین جهت تدهین یا مسح شد، بود، بنابراین این دومین باری بود که او به عنوان پادشاه مسح می‌شد.

مسح عدنی سلیمان توسط **صادوق کاهن** شادی عظیمی را در میان پیروان داود موجب گردید، اما موجب آشفته‌گی **ادونیا** و کسانی که در میهمانی او شرکت داشتند گردید. وقتی که بعداً سلیمان بر **کرسی سلطنت** نشست و داود از خداوند برای این اقدام تشکر نمود، **همگی مطمئن شدند** که توطئه ادونیا شکست خورده است. ادونیا نیز به مذبغ گریخت و **شاخ های مذبغ را گرفت**، و از پادشاه جدید امان نامه طلبید. سلیمان نیز اعلام نمود که اگر ادونیا **مرد صالحی** باشد از مجازات معاف خواهد شد ولی اگر در آینده هر نوع شرارتی مرتکب شود، مجازات خواهد شد و سپس ادونیا را به خانه اش فرستاد.

### (ج) آخرین وصایای داود به سلیمان (2: 1-11)

اگر «داود در تبعید» منعکس‌کننده طرد مسیح قبل از عصر فیض باشد، سلیمان منعکس‌کننده مسیح در پادشاهی مجلل هزار ساله اوست. وقتی که مسیح باز می‌گردد تا ملکوت خود را مستقر نماید، اولین اقدام او نابودی دشمنانش و زدودن تمامی مخالفان از حکومت خودش می‌باشد. در فصل دوم به این مورد پرداخته می‌شود.

داود درست قبل از مرگش وصیت نموده و از سلیمان خواست مطیع خداوند باشد و اقدامات خاصی در مورد افراد خاصی به عمل آورد: نخست اینکه **یوآب** باید به خاطر قتل **ابذیر** و



**عماسا** کشته شود. دیگر اینکه بر **پسران برزلائی** به خاطر احسان پدرشان به داود آنگاه که از دست ابشالوم می‌گریخت، احسان نماید. سوم **شمعی**، به خاطر اینکه داود را **لعن** کرده بود، ولی داود او را امان داده بود، سرانجام کشته شود. عبارت «خون جنگ را در جشن صلح ریخته» در آیه پنجم در ترجمه NIV چنین است: «خون آنها را در هنگام صلح بریز، آنچنانکه در جنگ.»

داود پس از چهل سال سلطنت وفات کرد و در اورشلیم دفن شد.

## II – عصر طلائی پادشاهی سلیمان (2 : 12 تا 11 :

### (43

#### الف) قلع و قمع مخالفان (2 : 12-46)

2: 12-25) سلیمان بر کرسی پدر خود داود نشست و سلطنت او بسیار استوار گردید. ادونیا به خاطر اینکه پادشاه نشده بود، ناراحت بود، هر چند که می‌دانست سلطنت سلیمان بر طبق اراده خدا بود (آیه 15). ادونیا خواه خالی از غرض و خواه با غرض خاصی از طریق **بتشبع**، از سلیمان **پادشاه** در خواست نمود که **ابیشک** پرستار داود را به او به زنی بدهند. این تقاضا از نظر سلیمان مقدمه‌ای مبنی بر تقاضای بعد ادونیا که همانا تقاضای تاج و تخت پادشاهی بود، تلقی گردید. بنابراین بنایا هورا فرستاد تا ادونیا را به قتل برساند.

2 : 26-34) سلیمان سپس **ابیاتار** را از کهانت معزول نمود چونکه مشکوک به حمایت از ادونیا در توطئه عقیم شده او بود و این بخشی از تحقق داوری خدا در مورد داوری **خاندان عیلي**، بوده است (ر.ک اول سموئیل 2 : 31-35)

وقتی که یوآب خیر خلع **ابیاتار** را می‌شنود به مذبح می‌گریزد و در آنجا **شاخهای مذبح** را می‌گیرد و امان نامه می‌خواهد. **بنایاهو** به یوآب می‌گوید مذبح را ترک کند، ولی یوآب آنجا را ترک نمی‌کند و می‌گوید که می‌خواهد در همان جا بمیرد. **بنایاهو** نیز به سرعت او را می‌کشد و او را در **خانه اش** در **صحرا دفن** می‌کند. انتقام خون **ابنیر** و **عماسای**

سرانجام گرفته می شود. مذبج خداوند محل بست نشینی و حفاظت کسانی که قانون خدا را نقض می کنند، نمی باشد.

2 : 35) سپس سلیمان بنیاهو را به سرداری لشکر و صادق را به جای ابیاتار به کهنانت منصوب می نماید. بنیاهو در روزگار شاول، داود را خدمت کرده بود. او مردی بزرگ و شجاع و فرمانده گارد شخصی داود بود (دوم سموئیل 20 : 23). شهامت پایدار او در نتیجه وفاداری شدید او به خاندان داود بود. شجاعت و وفاداری می باید ویژگی کسانی شد که پسر بزرگ داود یعنی عیسی مسیح خداوند را خدمت می کنند.

2 : 36\_46) سلیمان فرمان نداده بود که شمعی بلافاصله اعدام شود، بلکه او را در حبس خانگی قرار داد و خروج او را از شهر ممنوع نمود. اما شمعی پس از سه سال تحمل حبس خانگی اورشلیم را به قصد جستجوی دو تن از غلامان فراری اش، ترک کرده و به جت رفت و با این کار قسم خود را به سلیمان نقض کرد و بی وفایی خود را به پادشاه نشان داد، آنچنانکه نسبت به داود نشان داده بود. وقتی شمعی از اورشلیم بازگشت پادشاه بنیاهو را امر کرد تا او را بکشد.

بدین ترتیب سلیمان با از پیش پا برداشتن تمام کسانی که با او موافق و همدل نبودند، پادشاهی خود را تقویت بخشید و ایمن ساخت. بنابراین تمام دوره سلطنت او توأم با آرامش بود. مسیحیان نیز مدام که از ایده های ضد مسیحی فاصله بگیرند، معنی آرامش را خواهند دانست.

### (ب) حکمت سلیمان (فصل سوم)

3 : 1) سلیمان با دختر فرعون مصر ازدواج کرد. شاید این اقدام نشان دهنده اعتماد او به یک متحد سیاسی بود. ازدواجی که هر چند به دلیل مصالح سیاسی اشکالی نداشت، اما از نظر روحانی خطرناک بود، آنچنان که شریعت هم آن را نهی کرده بود. از این نقطه بود که سلیمان حرم خود را گسترش داد تا جایی که صدها زن خارجی در آن حرم ساکن شدند. بدین ترتیب سلیمان خود را به قدرت های خارجی

بسیاری پیوند داد، اما خود را از خدا جدا نمود (11 : 1  
8-).

3: 2\_4) عبارت **مکانهای بلند** در اینجا اشاره به مکانهایی است که در آنجا خداوند را پرستش می‌کردند. پرستش در مکانهای بلند دقیقاً با شریعت هماهنگی نداشت. قرار بود که خدا تنها در مکانی ستوده شود که خودش طراحی کرده بود، ولی محدودیتی در این جا وجود دارد و آن اینکه **خانه‌ای** به طور رسمی برای خداوند، وجود نداشت، چون که **شیلوه** در حدود سال 1050 پیش از میلاد و هنگامی که تابوت را از آنجا بیرون آوردند، توسط فلسطینیان ویران شد (اول سموئیل فصل 4). بعد از ساختن معبد مکانهای بلند هنوز هم مورد استفاده برای ستایش بت‌ها بود. هرچند که تابوت عهد در این زمان در اوراشلیم بود، اما **مسکن خداوند در جبعون** در حدود شش مایل دورتر از اورشلیم بود (اول تواریخ 21 : 29) و در همین مکان بود که پادشاه احتمالاً در آغاز پادشاهی هزار قربانی سوختنی گذرانید.

3: 5\_15) **خدا در جبعون بر سلیمان ظاهر گردید** و از او پرسید که بالاترین درخواستش از خداوند چیست. پادشاه از خداوند تقاضای **یک دل فهیم** نمود تا وظیفه بزرگ داوری را به نحو احسن انجام دهد و بر قوم اسرائیل سلطنت نماید. تقاضای سلیمان **به نظر خداوند پسند آمد** و خداوند آنچه را که سلیمان خواسته بود به او داد - دلی فهیم همراه با **دولت و جلال** و در صورتی که در راه‌های خداوند **سلوک** نماید، عمری دراز. امروز نیز خداوند به کسانی که از او بطلبند بزرگ‌ترین هدیه خود را عرضه می‌دارد و آن عیسی مسیح خداوند است که «**دروی تمامی خزاین حکمت و علم مخفی است**» (کولسیان 2: 3).

3: 16\_28) بقیه فصل سوم به مثالی پرداخته است که نشان دهنده حکمت عظیم پادشاه است: **دو زن زانیه** هر دو با هم مدعی کودکی هستند که با خود نزد سلیمان آورده‌اند. اما وقتی سلیمان وانمود می‌کند که می‌خواهد بچه را با شمشیر به دوپاره تقسیم کند و هر پاره را به یکی از زنان بدهد، مادر واقعی کودک با گذشتن از حق خود بر کودک و دادن او

به زن دیگر، مشخص می‌شود. چنین حکمتی موجب شد که **تمامی اسرائیل** سلیمان پادشاه را با هیبت تمام حرمت بگذارند.

### ج) سرداران سلیمان (4 : 1-9)

4: 1-6) این آیات حاوی نام مقامات رسمی و یا کابینه سلیمان است:

پسر صادوق که به نظر می‌رسد به عنوان کاهن اعظم جانشین پدر شده باشد؛ **الیدجورف و آخیدا، منشیان؛ یهو شافاط، وقایع نگار یا مورخ؛ بنا یاهو، سردار لشکر؛ صادوق و ابیاتار، کاهنان؛ عزریا، سردار وکلا؛ زابود - زابود دوست سلیمان کاهن؛ اخیشار پیشکار بارگاه و آدونیرام، رئیس باجگیران (وزیر دارائی).** چنانچه «ابیاتار» مرقوم در آیه چهارم، همان «ابیاتار» در 2: 27 باشد که سلیمان او را از کار برکنار کرد، مشکلی ایجاد خواهد شد. شاید که سلیمان او را بعد از این دوره معزول کرده باشد و یا شاید او هنوز هم عنوان کاهن را برای خود حفظ کرده بوده، هر چند وظائف کهنانت را انجام نمی‌داده است. به هر حال ممکن است که «ابیاتار» دیگری هم باشد (ر.ک دوم سموئیل 8 : 15-18). ماتیوپول<sup>1</sup>، این آیات را چنین تفسیر می‌کند.

*عده‌ای می‌گویند که اسامی مرقوم در این آیات شامل نام تمامی سرداران و مقامات رسمی دربار سلیمان است، خواه آنانی که در آن زمان در مصدر امور بوده‌اند و خواه کسانی که در آینده، مصدر امور شدند. آنچه‌انکه در میان اسامی مرقوم در آیات 11 تا 15 از دو نفر نام برده شده که با دو تا از دختران سلیمان ازدواج کردند که این ازدواج‌ها سال‌ها بعد از این آیات، صورت گرفته است.*

4: 7-19) سلیمان سرزمین اسرائیل را به دوازده بخش تقسیم کرد و بر هر بخشی فرمانداری منصوب کرد که آذوقه سالیانه بارگاه را تدارک ببینند. هر بخش از سرزمین اسرائیل همراه با فرمانداران بخش، مسئول تهیه آذوقه خاندان سلطنتی به مدت **یک ماه** در سال بود. در این جا نامی از یهودا به میان نیامده است.

### د) سلیمان در اوج شکوه و جلال (4: 20-34)

4: 20 و 21) امپراتوری سلیمان از نهر فرات تا زمین فلسطینیان و تا مرز مصر، گسترش یافت. بیشتر این قلمروهای پادشاهی خراجگزار سلیمان بودند، اما جزء قلمرو اسرائیل نبودند. بنابراین پادشاهی سلیمان تحقق کامل فلسطین موعود نبود (پیدایش 15 : 18-21).

4: 22-28) در این آیات شکوه و عظمت دربار سلیمان به تصویر کشیده شده است: منابع عظیم غذایی سلیمان، هزاران اسب و غیره... در ضمن باید به خاطر داشته باشیم تأمین منابع برای چنین اصرافکاری‌هایی مستلزم مالیات‌های سنگینی بود که بر مردم تحمیل می‌شد. همچنین باید به خاطر داشته باشیم که در اختیار داشتن هزار اسب عیسایی بر علیه فرمان خدا بود (ر.ك تثنیه 17 : 16 - در رابطه با تضاد بین آیه 26 و دوم تواریخ 9 : 25 به آن فصل مراجعه شود).

4: 29-34) در این آیات بار دیگر به حکمت پادشاه اشاره شده است. او حکیم‌تر از هر کس دیگر بود. آدمیان فرهیخته مذکور در آیه 31، پسران زارح (اول تواریخ 2 : 6) بوده‌اند و ماحول (رقصنده) صرفاً يك لقب است. ایتان سراینده مزمور 89 و حیمان سراینده مزمور 88 بوده‌اند. ما راجع به افراد دیگر اطلاعی در دست نداریم. سلیمان سه هزار مثل گفت و تنها بخشی از این مثل‌ها در کتاب امثال سلیمان ضبط شده‌اند. سرودهای سلیمان بالغ بر یک هزار و پنج سرود بود که بهترین آنها در کتاب غزل غزل‌های سلیمان، آمده‌اند. آیه 33 حاکی از شناخت گسترده سلیمان از بسیاری علوم بود که بدان وسیله می‌توانست دانسته‌های علمی خود را از طبیعت در حکمت خود، به کار گیرد. مردم از مکانهای دور برای شنیدن حکمت سلیمان وارد اورشلیم می‌شدند.

### ه) معبد سلیمان (فصول 5 تا 7)

#### 1) توافق سلیمان با حیرام پادشاه (فصل پنجم)

5: 1-12) حیرام پادشاه قوم غیریهودی صور بود و دارای منابع بسیار گسترده‌ای از سروهای آزاد لبنان بود. او بسیار با داود دوست بود و اینک می‌خواست محبت خود را به

پسر داود یعنی سلیمان نشان دهد. بنابراین ترتیبی داد که الوار لازمه را برای سلیمان بفرستد تا بتواند خانه‌ای به اسم **یهوده بنا** نماید. قرار بر این شد که سلیمان کارگران لازم را به شمال و لبنان بفرستد تا در برش الوارها کمک لازم را بنمایند و سپس الوارها را به دریای مدیترانه بیاندازند و با کلك الوار بر باربندی کرده و به نزدیک جویا بفرستند تا به اورشلیم حمل شوند. سلیمان به جهت بهای الوارها **هر ساله گندم و روغن** به بارگاه حیرام ارسال نمود.

5: 13-18) سلیمان برای تأمین نیروی لازم برای این وظیفه سنگین یعنی بریدن الوارها، **سی هزار نفر** را از اسرائیل جمع نمود و از این تعداد نفرات هر ماه ده هزار نفر به لبنان می‌رفتند. علاوه بر این تعداد، سلیمان هفتاد هزار نفر باربر و هشتاد هزار نفر چوب بر را از بردگان کنعانی (جبالیان) جهت تراشیدن **سنگ‌های** معبد، به کار گرفت (ر.ک آیه 15 و دوم تواریخ 2 : 17 و 18).

*بنای عظیم سلیمان مستلزم بکارگیری نیروی عظیمی از بردگان زحمتکش بود (ر.ک 9: 15-22)، اما برنامه بقدری عظیم بود که بردگان غیر یهودی تکافو نکردند، بنابراین سلیمان از یومیان اسرائیل (احتمالاً غیر از ساکنین یهودا)، نه به عنوان بردگان، بلکه به عنوان نیروی کار اجباری استفاده نمود. مردم اسرائیل به سختی از این امر ناراحت شدند و این مسئله علت عمده تجزیه اسرائیل گردید (12 : 4). چقدر لازم است در تمام موارد دارای حکمت خدائی بود و احساسات دیگران را خدشه دار نکرد و به خاطر خوشامد دیگران، کاری انجام نداد!*

از یادداشتهای روزانه Scripture Union

(برای اطلاعات بیشتر در مورد اختلاف‌های متعدد بین این دو فصل، رجوع کنید به یادداشتی بر فصل دوم کتاب دوم تواریخ ایام).

## 2) توصیف و بنای معبد (فصل ششم)

6: 1) در آیه اول گفته می‌شود که بنای معبد 480 سال بعد از خروج اسرائیل از **مصر** آغاز شد. اگر سلیمان بنای معبد را در سال‌های 967 یا 966 پیش از میلاد شروع کرده باشد،

بنابراین تاریخ خروج را می‌توان بین سال‌های 1447 یا 1446 پیش از میلاد تخمین زد. به هر حال با اطمینان کامل می‌توان این تاریخ‌ها را بر هم منطبق نمود. در بین اساتید کتاب مقدس روی این مورد بحث‌های زیادی در جریان است، اما سال 1446 پیش از میلاد بسیار نزدیک‌تر به روزهای خروج اسرائیل از مصر است.

6 : 2\_6) جزئیات مربوط به نقشه **خانه خداوند** در فصل ششم آمده است. این نقشه در زمان خود آنچنان فنی و پیچیده بوده است که ارائه تصویر دقیقی از آن مشکل است. به هر حال بنابر مندرجات این بخش فهمیده‌ایم که این بنا به طریقی زیرساخته شده است. طول بنا 90 فوت و عرض آن 30 فوت و ارتفاع آن 45 فوت (آیه دوم) بود. این بنا به سه بخش تقسیم شده بود. بخش اول، صحن (قدس) بود که طول آن 60 فوت و عرض آن 30 فوت و ارتفاع آن 45 فوت بود (آیات 2 و 17). پنجره‌های مشبك که احتمالاً نزدیک سقف قرار داشتند به جهت تأمین روشنایی و هواگیری بوده‌اند (آیه 4). بخش دوم محراب (قدس‌الاقداس) دارای 30 فوت طول و 30 فوت عرض و 30 فوت ارتفاع بود.

رواق یا ایوان جلو معبد دارای 30 فوت طول و 15 فوت ارتفاع بود. در قسمت‌های شمالی، غربی و جنوبی معبد غرفه‌هایی سه طبقه ساخته شدند که محل اسکان کاهنان بودند. این ساختمانها در مقابل دیوار معبد قرار داشتند اما بخشی از ساختمان معبد نبودند.

6: 7\_10) تمام الوارها و سنگ‌های معبد قبلاً در جنگل و معدن سنگ آنچنان قالبگیری و تراشیده شده بودند که وقتی آنها را به اورشلیم آوردند، قطعات آنچنان با هم جفت می‌شدند که دیگر نیازی به ابزار آهنی نداشتند (آیه هفتم). بدین ترتیب معبد بزرگ بدون سر و صدا برپا شد، آنچنان که معبد زنده خدا امروز ساخته می‌شود. آیات 8 و 10 به تشریح راهروهایی که در طرفین تالارها قرار داشتند و ارتفاع هر طبقه پرداخته است. آیه نهم راجع به بام کلی ساختمان معبد صحبت کرده است.

6: 11\_22) در زمان ساختن معبد، **کلام خداوند بر سلیمان**

**نازل شد** و خداوند به سلیمان و عده داد چنانچه سلیمان مطیع او باشد (آیات 11-13) عهد داود را با او استوار خواهد ساخت و خدا در **معبد** و در **میان بنی اسرائیل ساکن** خواهد شد. بخش درونی معبد با تخته‌های **سرو آزاد** و داخل **محراب** (قدس‌الاقدس) با زر خالص کاملاً پوشانیده شد و هیچ **سنگ** در آن به کار نرفت. سنگ‌های به کار رفته در ساختمان معبد چنان ماهرانه و دقیق تراشیده شده بودند که حتی فاصله بین دو قطعه سنگ قابل دیدن نبود.

اسپور جیون<sup>1</sup> در این مورد می‌نویسد:

*حتی سنگ‌های زیر بنا تراشیده نبودند. خدا همه چیز را برای اینکه کار به خوبی انجام شود، در اختیار داشت. خدا نه به آنچه که چشم انسان می‌بیند، بلکه به آنچه که خود از آن لذت می‌برد و به زیبایی این سنگ‌های جاندار معبد روحانی که از دید انسان پنهان بود، اهمیت می‌داد.*

6: 23-28) در طرفین **محراب معبد دو کروی ساخته شده** از **چوب زیتون** که با **طلا** پوشیده شده بود، قرار داده شد. **بال‌های** گسترده این کروی‌ها از هر سو به **دیوار** می‌رسید. اینها همان کروی‌های تخت رحمت در خروج 25 : 18 و 37 : 9 نمی‌باشند.

6: 29 و 30) اندرون معبد همه چیز به **طلا** مزین گردیده بود.

6: 31-35) درهای **معبد** و **محراب** از چوب زیتون منقش به نقش کروی‌ها و نخل‌ها و گل‌ها و اندود شده به طلا ساخته شدند. بخش صحن و محراب توسط پرده‌ای که بر در ورودی محراب آویخته می‌شد، از هم جدا شده بودند (دوم تواریخ 3: 14).

درب اصلی معبد که به صحن باز می‌شد در آیات 33 تا 35 توصیف شده است.

6: 36) صحن درونی در مقابل معبد قرار داشت که مخصوص کاهنان بود. دیوار کوتاهی در بین صحن درونی و صحن بیرونی حایل بود که شامل **سه ردیف سنگ** و **یک ردیف از**



### تیرهای سرو آزاد بود.

در صحن درونی معبد، مذبح **برنجین** عظیم برای قربانی‌ها و يك لگن بزرگ و ده لگنچه قرار داشت که کاهنان از آنها برای تطهیر استفاده می‌کردند (فصل 7).  
صحن بیرونی مخصوص مردم اسرائیل بود.  
6: 37 و 38) ساختمان معبد از سال **چهارم** سلطنت سلیمان آغاز و هفت سال بعد به اتمام رسید.

### (3) بنای کاخ دیگر (7: 1-12)

7: 1) اینک داستان به بنای کاخ سلیمان برمی‌گردد.  
بنای خانه سلیمان یا بارگاه پادشاهی در مدت **سیزده سال** به اتمام رسید. این کاخ اندکی در قسمت جنوب شرقی معبد و درست در خارج از دیوار صحن بیرونی معبد قرار داشت. بعضی بر این عقیده‌اند که چون بنای کاخ سلیمان شش سال بیشتر از بنای معبد وقت گرفت، نشانه این است که توجه بیشتری به خود سلیمان شده است تا به جلال خدا. از سوی دیگر ممکن است ساختمان معبد در اثر شوق و ذوق سلیمان برای خدا، زودتر از ساختمان کاخ به پایان رسیده باشد و بکارگیری هزاران کارگر برای بنای معبد خداوند، به بنای معبد تسریع بخشیده باشد.

7: 12-2) **خانه جنگل لبنان** (آیات 2-5) در بخش جنوبی بارگاه بزرگ قرار داشت. نمای خارجی این بنا مشتمل بر تعداد بسیاری **تیرهای سرو آزاد** بود. شاید نام این قصر هم ناشی از این تزئین خارجی باشد. ما به طور دقیق کاربرد این بنا را نمی‌دانیم چه بوده است، اما با توجه به مندرجات اول پادشاهان 10 : 17 گمان بر این است که بنایی به جهت نگهداری سلاح بوده باشد. به فاصله کمی از شمال خانه جنگل لبنان، **رواق** ساخته شده از **ستون‌ها** قرار داشت (آیه ششم). این ایوان احتمالاً به جهت ورودی به تالار **داوری** و جایگاه **کرسی** پادشاهی تعبیه شده بود (آیه 7).  
خانه **دختر فرعون** نیز چسبیده به بارگاه ساخته شد که احتمالاً جایگاه سکونت حرم سلطنتی بوده است (آیه 8).  
تمام ساختمان از قطعات **تراشیده شده سنگ‌های گرانبها**

ساخته شد. همچنین دیوار اطراف بارگاه بزرگ از سه ردیف سنگ‌های تراشیده و یک ردیف تیرهای سرو آزاد ساخته شد. خانه جنگل لبنان، رواق ستون‌ها و تالار تخت (تالار داور) همگی بخشی از بارگاه بوده‌اند. کاخ ساخته شده برای دختر فرعون نیز پیوسته به محل اقامت پادشاه بود.

#### (4) تزئین هیكل (7: 13-51)

7: 13 و 14) «حیرام» مذکور در این آیات، همان حیرام پادشاه صور نیست، بلکه یک صنعتگر ماهر یهودی است که در صور زندگی می‌کرد.

7: 15-22) این صنعتگر ماهر دو ستون برنج را که در ورودی معبد قرار داشت، ساخت. یکی از این ستون‌ها یاکین (او مقرر خواهد نمود) و دیگری بوعز (در او قدرت است) نامیده شد. در بالای هر ستون یک تاج از برنج ریخته شده کاملاً مزین شده قرار داشت. هر چند که جزئیات بیرونی این ستون‌ها در اینجا آمده است، اما هنوز اشاره‌ای به اهمیت روحانی که در ماورای آنها نهفته است، نکرده‌ایم. در این روزگار ستون‌های معبد زنده خداوند، ایمانداران مقدس می‌باشند (غلاطیان 2:9). آیه 12 از باب سوم کتاب مکاشفه و عده خداست مدنی بر اینکه کسانی که غالب می‌آیند، ستون‌های معبد آسمانی خدا خواهند شد.

7: 23-26) حوضچه ریخته شده از برنج، تشت گول‌آسائی بود که بر دوازده گاو متکی بود و در صحن درونی معبد بین معبد و مذبح به سمت جنوب قرار داشت (دوم تواریخ 4: 10) این حوضچه تأمین‌کننده، آب برای کاهنان برای شستن دست و پایشان بود.

7: 27-39) علاوه بر این حوضچه عظیم، ده تشت یا حوضچه کوچک دیگر که بر ارابه‌های چهارچرخه قرار داشتند، تعبیه گردید. تا آیه 64 از فصل هشتم ذکر از مذبح به میان نیامده است، هر چند که این مذبح در صحن درونی قرار داشت.

7: 40-47) حیرام بر ساختن تمامی طرح‌های برنجین در رابطه با سطح معبد، از جمله دیگ‌ها، خاک‌اندازها، و

**کاسه ها**، نظارت نمود. ظروف برنجین در قالبهای سفالی به همان ترتیبی که امروز انجام می‌شود، ریخته می‌شدند (آیه 46).

7: 48-50) تزئین جایگاه مقدس از جمله مذبح طلای بخور، میز طلای نان تقدّمه، ده میز ساخته شده از طلا (دوم تواریخ 4: 8)، ده **شمعدان از طلای خالص** و ظروف طلائی دیگر، به اتمام رسید.

7: 51) داود در نظر داشت که معبدی برای خداوند بسازد، ولی خداوند به او اجازه ساخت آن را نداد، ظروف طلا و نقره فراوان تهیه دیده بود، و سلیمان این گنجینه را برای استفاده در معبد و نگهداری آنها به معبد آورد. تفاوت‌های بین این فصل و دوم تواریخ فصول 2 تا 4 در یادداشت‌های مربوط به دوم تواریخ آمده‌اند.

#### (و) وقف معبد به خداوند (فصل 8)

8: 1-5) بعد از تکمیل ساختمان معبد، قدم بعدی آوردن تابوت عهد از **شهر داود** یا **صهیون** واقع در اورشلیم، به معبد کوه موریان بود. این اقدام احتمالاً یک سال پس از تکمیل ساختمان معبد صورت گرفت (مقایسه کنید آیه 2 را با اول پادشاهان 6: 37 و 38).

درست قبل از جشن خیمه‌ها، یک جشن بزرگ ملی برپا شد و **تابوت عهد، خیمه اجتماع** و **همه آلات مقدس** را توسط **کاهنان** و **لاویان** به معبد آوردند. این جشن بزرگ همراه بود با قربانی نمودن تعداد بسیاری **گوسفند** و **گاو**.

8: 6-9) **تابوت عهد** در **قدس‌الاقداص** قرار داده شد و تا امروز (منظور زمان نگارش این تاریخچه است - م) در آنجا هست. به طریقی که ما نمی‌دانیم **سرعصاها** از **قدس دیده** می‌شد، **اما از بیرون دیده نمی‌شد**. در آن زمان تنها اقسام موجود در **تابوت عهد**، **دو لوح سنگی** شامل ده فرمان بود. کتاب مقدس به ما نگفته است که چه بر سر «ظرف من» و عصای هارون که شکوفه می‌داد (عبرانیان 9: 4) آمده است.

8: 10 و 11) به محض اینکه تابوت عهد (نمادی از مسیح) در مکان خاص خود نهاده شد، ابر جلال، نشانه حضور خدائی،

معبد را پر ساخت. **کاهنان** دیگر نتوانستند وظیفه خود را انجام دهند، چون **جلال یهوه خانه خدا را پر کرده بود**.  
 8 : 12 و 13) وقتی کارها تکمیل شد، **سلیمان** گفت که **خداوند گفته است در تاریکی غلیظ ساکن می شوم**. اینک سلیمان برای خداوند خانه ای ساخته بود با محرابی که منبع نوری به جز جلال خود خدا نداشت.

ماتیو هنرزی، با دیدگاه خاص روحانی خود می نویسد:  
**خداوند آمادگی شنیدن دعای سلیمان را که در مورد بنای معبد بود نشان داده بود و نه تنها چنین کرد، بلکه آن مکان را جایگاه خود نمود، باشد که تمامی مردم در آنجا حضور او را حس کنند، و تقاضای خود را به حضورش مطرح کنند. اما جلال خدا در ابر ظاهر شد، در یک ابر تاریک، بدین جهت که (1): نشان دهد تیرگی شریعت را در مقایسه با نور انجیل که توسط آن می توانیم جلال خدا را با چشم خود مشاهده کنیم. باشد. (2) تا تیرگی وضعیت کنونی ما را در مقایسه با رؤیای خدا که شادی آسمانی خواهد بود، جانی که جلال خدائی بی پرده است، نشان دهد. اینک ما آنچه را که او نیست مشاهده می کنیم، اما سرانجام او را در آنچه که هست خواهیم دید.**

8 : 14 - 21) سپس **پادشاه** به سوی مردم نگریست و آنها را برکت داد و به تحقق وعده خدا به **داود** در رابطه با **معبد** اشاره کرد و رضایت خود را از آوردن تابوت عهد که اینک در مسکن خود قرار گرفته بود، اعلام نمود.  
 8 : 22-26) دعای تخصیص در آیات 22 - 53 آمده است. سلیمان پس از ستایش خداوند برای حفظ وعده خود به داود در رابطه با معبد، از خداوند تقاضا نمود که نسبت به ایفای وعده دیگری که به داود داده بود، و عده ای مبنی بر این که نشینندگان بر **کرسی اسرائیل** هرگز **منقطع** نخواهند شد - اقدام نماید.

8 : 27 - 30) هر چند که سلیمان می دانست که معبدی بر روی زمین نخواهد بود که **گنجایش** خدای بزرگ را داشته باشد، با این وجود دعا کرد که خدا این بنا را به رسمیت بشناسد تا او یا هر کسی از **قوم اسرائیل**، خدا را در آنجا بخواند، خدا دعای او را بشنود و او را **عفو** نماید.

8 : 31-53) آنگاه سلیمان در اینجا به حالات خاصی اشاره

کرد که خدا دعای بندگان خود را شنیده و مستجاب نماید. (1 در مورد ادای سوگند به علت اینکه هیچ نشانه قطعی مبنی بر صحت و سقم ادعا در بین نباشد، سلیمان از خدا خواست مجرم را تنبیه و بی‌گناه را پاداش دهد (آیات 31 و 32).

(2 وقتی اسرائیل به دلیل ارتکاب **گناه** متحمل شکست می‌شود، در صورتیکه توبه نمایند خدا آنان را **عفو** کرده و به زمینی که به آنها وعده داده است، باز گرداند (آیات 33 و 34).

(3 در هنگام خشکسالی، وقتی که مردم با فروتنی به نزد خدا بروند و توبه کنند، خدا برایشان **باران** بفرستد (آیات 35 و 36).

(4 اگر **قحطی**، یا **وبا**، یا **باد سموم**، یا **یرقان**، یا بلای ملخ و سایر آفات، یا محاصره **دشمن**، و یا هر نوع مصیبت دیگری بر مردم آید، خدا دعاهائی را که به **سوی معبد** به جهت **آمزش**، عرضه شود، بشنود (آیات 37-40).

(5 اگر یک غیریهودی، یهودی شود و به حضور خدا دعا کند، خدا دعای این شخص جدید الایمان را پذیرا شود (آیات 41-43).

(6 دعا برای پیروزی در جنگ نیز مورد نظر سلیمان بود و سلیمان از خدا استدعا نمود که به این موارد خاص، توجه نماید (آیات 44-45).

(7 سپس سلیمان سخنانی نبوت‌گونه در رابطه با امکان اسارت قوم در دست دشمنان به خاطر ارتکاب گناه بر زبان آورد. او از خداوند استدعا نمود که به دعای اسیرانی که توبه می‌کنند و اقرار می‌نمایند که اسارتشان در نتیجه گناه است، توجه نموده و به آنها رحمت آورد. گذشته از آن **اسرائیل** قوم خدا بود، قومی که خدا از مصر بیرون آورد. تمامی این آیات در اسارت قوم در بابل و بازگشت قوم به فرمان کورش کبیر از اسارت، تحقق یافتند (آیات 46-53).

8: 54-61) **سلیمان** پس از این دعای پرشکوه برای حضور خدا در معبد، طلب قدرت از خدا نمود تا قوم نسبت به او

وفادار بمانند و شاهدي امين در ميان قوم هاي تمامي زمين براي خداوند باشند و سپس، مردم را برکت داد.

دعای خیر سلیمان مانند بقیه دعاهایش نشان دهنده قدردانی و عظمت توکل روحانی سلیمان بود: (1) خدا کاملاً مورد اعتماد است. «یک سخن [از خدا] به زمین نیفتاد» (آیه 56) - چه شهادت بزرگی!

(2) امور گذشته، آینده را تضمین می‌کند (آیه 57). از آنجا که خدا عوض شدنی نیست (ر. ک عبرانیان 13: 8)، ما می‌توانیم بر اساس این حقیقت بگوئیم آنچه را که خدا در گذشته نسبت به مردمش انجام داد، در مورد ما هم انجام می‌دهد (ر. ک یوشع 1: 5).

(3) انسان در زندگی شاگردیش نیاز به کمک خدا دارد (آیه 58)، توکلی که ارمیا مفهوم آن را می‌دانست و دلیل آن را اراء داد (ر. ک ارمیا 10: 23؛ 17: 9). حتی انگیزه آزادی انسان از ناحیه خداست - یک پارادوکس واقعی! مقایسه کنید کار روح القدس را در انجیل یوحنا 16: 8 - 11.

(4) ما هر روز محتاج کمک خدا هستیم (آیه 59). اما خدا نه جرت می‌زند و نه به خواب می‌رود (ر. ک مزامیر 121: 4).

(5) حفاظت خدا از فرزندانش هرگز به دلیل خوشایند خودش نیست، بلکه تا همه او را بشناسند (آیه 60).

(6) با مرور تمام این الطافی که خداوند به ما داشته است، آیا واکنشی کمتر از وفاداری و اطاعت مطلق می‌توانیم به خدا نشان دهیم؟ (آیه 61).

از یادداشتهای روزانه Scrspture Union

این دعا در کتاب دوم تواریخ ایام فصل ششم تنها با یک اختلاف آمده است، چون در کتاب دوم تواریخ، سلیمان دعای خود را با سه درخواست تمام کرد (دوم تواریخ 6: 40 - 42) که در کتاب پادشاهان نیست. در کتاب اول پادشاهان می‌خوانیم که سلیمان مردم را برکت داد (آیات 54 - 61) و این بخش در دوم تواریخ وجود ندارد.

8: 62 - 65) در این آیات سخن از تعداد فراوان قربانی‌ها رفته است، که تعدادی برای تأمین غذا برای جمعیت انبوه که جمع شده بودند (آیه 65) قربانی شدند. از

آنجا که **مذبح برنجین** گنجایش کافی برای تمام این **هدایای** سوختی را نداشت، سلیمان مکانی را در **وسط صحن تقدیس** کرد تا بقیه قربانی‌ها به خداوند عرضه شود. این جشن بزرگ توأم با شادی و ستایش و شکرگزاری بود. حتی یکی از این قربانی‌ها به خاطر قربانی گناه و جرم، گذرانیده نشد.

**در آن وقت** سلیمان عید خیمه‌ها را همراه با تمام اسرائیلیان که از راه دور و **مدخل حمات** در نزدیكدان در شمال تا **وادی مصر** در جنوب آمده بودند، برگزار نمود. برگزاری عید تخصیص و عید خیمه‌ها مجموعاً چهارده روز ادامه یافت.

8 : 66) سپس قوم با **شادمانی و خوشحالی** به خانه‌های خود بازگشتند. در کتاب دوم تواریخ 7 : 9 آمده است که یکی از این جشن‌ها در روز هشتم به اتمام رسید در حالی که در آیه 66 می‌خوانیم که مردم در روز هشتم به خانه‌هایشان رفتند. جان هایل<sup>1</sup> این دو روایت را با هم هماهنگ کرده است:

*جشن عید خیمه‌ها در روز پانزدهم شروع و روز بیست و دوم ماه با «انجمن مقدس» «در روز هشتم» (لاویان 23 : 33-39) و هنگامی که سلیمان مردم را روز بعد (روز بیست و سوم) به خانه‌هایشان فرستاد، به پایان رسید (رک دوم تواریخ 7 : 10)*

### (ز) شهرت سلیمان (فصول 9 و 10)

#### 1) عهد خدا با سلیمان (9: 1-9)

9: 1-5) پاسخ خدا به دعای سلیمان این بود که معبد را به عنوان مسکن خود پذیرفته است و **نام** خود را **تا ابد** بر آن **نهاده** است. هر چند که معبد سلیمان اینک مدت‌ها است که وجود ندارد، اما خدا در معبدي در اورشلیم، آنگاه که خداوند ما عیسی مسیح باز می‌گردد تا حکومت جهانی خود را مستقر نماید، ساکن خواهد بود. و اینک نیز خدا در بدن‌های ایمانداران که معبد اوست و کلیسا، ساکن است.

9: 6-9) خداوند در مورد خاندان و پسران سلیمان وعده داد که اگر مطیع خدا باشند، همیشه بر تخت پادشاهی

خواهند ماند. **اما اگر** از خدای زنده جدا شوند و به سوی بت‌ها بروند، آنگاه خدا قوم را به اسارت خواهد فرستاد، معبد را ویران خواهد نمود و اسرائیل را تبدیل به **ضرب‌المثل** و **مضحکه**، در میان سایر ملل خواهد گردانید و معبد بزرگ ویران خواهد شد و بینندگان از ویرانی آن متعجب خواهند شد.

## (2) هدیه سلیمان به حیرام (9: 10-14)

بعضی از مفسرین با توجه به این بحث حدس می‌زنند که سلیمان یک صد و بیست وزنه طلا از حیرام قرض کرده است (آیه 14) تا برنامه ساختمان پرشکوه خود را انجام دهد. بنابراین **بیدست شهر** در **زمین جلیل** را در عوض به حیرام داده است. چون سلیمان با کمک مالی حیرام (آیه 11) بود که برنامه خود را انجام داد. وقتی که **حیرام شهرها** را دید، ناخشنودی خود را اعلام کرد و **آنها را کابول نامید** (به معنی ناخوشایند، کثیف یا آشغال و از بعد ادبی بدرنخور). از کتاب دوم تواریخ 8: 2 چنین بر می‌آید که سلیمان شهرهای فوق از رهن خارج کرده است.

## (3) اتباع و قربانی‌های سلیمان (9: 15-25)

9: 15-23) آیات 15 تا 22 شامل تعداد (ونه علت آنچنان که ترجمه kjv و Nkjv می‌گوید) نیروی کاری (**سُخْرَه**) است که سلیمان در تکمیل برنامه عظیم خود به کار گرفت. **حاصور**، **مَجْدُو** و **جَارِز** سه شهر بودند که سلیمان آنها را برای مقاصد دفاعی، مجهز کرده بود. قلعه **حاصور** واقع در شمال و محافظ ورودی شمالی به فلسطین بود. و اما **مَجْدُو** شهر مهمی در شمال فلسطین مسلط بر صحرای اسدرالئون<sup>1</sup> و چهارراه مهم تجارتي بود و نقش يك عامل کلیدی در دفاع از دره اردن (از جنوب) و دشت میانی (از شمال) را بازی می‌کرد.

**جَارِز** در غرب اورشلیم و در شاهراه اصلی تجاری در شرق سواحل فیلیستیا قرار داشت. در آیه بیستم از بردگان و غلامان غیر یهودی اسیر نام برده شده است. اما از

1 - Plain of Es draelon



بنی اسرائیل هیچ کس در قالب برده کار نکرد. پانصد و پنجاه نفر بر انجام **کارهای سلیمان** نظارت داشتند.

9: 24) شهر **میلو** را که سلیمان بنا کرده بود، همچنین نقش یک قلعه را برای اورشلیم داشت و به عنوان جایگاه و بارگاه **دختر فرعون** مقرر گردید.

9: 25) **سلیمان** در هر سال سه بار در عید فطیر و عید هفته‌ها و عید خیمه‌ها (دوم تواریخ 8: 13) به حضور خداوند قربانی می‌گذرانید.

#### 4) نیروی دریایی سلیمان (9: 26-28)

سلیمان در «عصیون جابر» دارای یک ناوگان دریایی در کناره **بحر قلزم** نزدیک ایلوت بود. حیرام بعضی از خادمان خود را که دریانورد بودند به کمک سلیمان فرستاد و به **اوفیر** رفتند (محل دقیق آن مشخص نیست - بعضی آن را عربستان جنوبی و بعضی هند و بعضی آفریقا می‌گویند). آنها از این سفر **چهارصد و بیست وزنه طلا** برای سلیمان آوردند.

#### 5) ملاقات سلیمان با ملکه سبا (10: 1-13)

هدف فصل دهم کتاب اول پادشاهان تکیه بر عظمت سلیمان است. سلیمان آنچه را که دل انسان طالب است در آن حد و اندازه‌ای که به تصور نمی‌گذرد در اختیار داشت. از ظروف زرین گرفته تا کشتی‌هایش، از تخت عاجش گرفته تا کالسکه‌های پرشکوهش. **ملکه سبا** که دختر اپولنس<sup>1</sup> بود کاملاً تحت تأثیر حکمت سلیمان و عظمت پادشاهی او قرار گرفته بود. و این تحقق وعده خداوند بود که سلیمان همه چیز خود را مدیون آن بود (3: 11-13).

**ملکه سبا** (سبا احتمالاً در جنوب شبه جزیره عربستان قرار داشت) **آمد** تا با طرح سؤالات دشوار، حکمت سلیمان را **امتحان** کند، ولی سلیمان توانست تمام سؤالات را پاسخ دهد (آیه سوم). وقتی که ملکه شکوه و جلال پادشاهی سلیمان را دید، تصدیق کرد که آنچه را که قبلاً از شکوه سلیمان شنیده بوده، تنها بخش کوچکی از واقعیت بوده است. ملکه سبا

هدایای طلا و عطریات گران‌بهای بسیار به سلیمان تقدیم نمود و سپس سلیمان در عوض او را با هدایای گران‌بهای بسیار به کشورش روانه نمود.

### (6 ثروت سلیمان (10 : 14- 29)

10 : 14 و 15) کم‌های حیرام به سلیمان نه تنها طلا از اوفیر بد که شامل مقادیر زیادی چوب صندل و سنگ‌های گران‌بها بود. سلیمان در روابط تجاری شخصی نابغه بود  
10:16- 22) سلیمان آنقدر طلا در اختیار داشت که حتی از طلا سپر می‌ساخت تا سپرها را در خانه جنگل لبنان بگذارد. تخت عاج سلیمان به زر خالص پوشیده شده بود.

در هر سمت این تخت تندیس تراشیده شده شیری بزرگ قرار داشت. هم چنین در هر سوی پله‌هایی که به تخت می‌رسید تندیس شیری قرار گرفته بود. در ایام سلیمان نقره تقریباً ارزان بود. کشتی‌های تجاری سلیمان، نه تنها طلا و نقره بلکه اقلامی نظیر عاج، میمون‌ها و طاوس وارد می‌کردند.

10 : 23- 25) دولت و حکمت سلیمان، موجب شهرت جهانی او گردید و هدایای تحسین‌کنندگان او و کسانی که او را ملاقات می‌کردند هر روز بر ثروتش می‌افزود.

10 : 26- 29) سلیمان ذخایر فراوانی از اسبان و کالسکه‌ها داشت. اسب‌های سلیمان احتمالاً از خیو (keveh احتمالاً سیلیسیا) که به خاطر اسب شهرت داشت، وارد می‌شد. سلیمان نه تنها اندوخته فراوانی از کالسکه‌ها و سواران و اسبان برای دفاع از کشورش داشت، بلکه اسب‌ها و کالسکه‌ها را به سایر کشورها صادر می‌کرد.

هر چند در اینجا به این مسئله اشاره نشده، ولی شکوه و عظمت پادشاهی سلیمان مستلزم جمع‌آوری مالیات‌های کلان بوده است و همین مسئله منجر به فساد در کشور گردید (12: 3- 15).

جی. آر لاملی<sup>1</sup> می‌نویسد که «مالیات در کشورهای شرقی، با آن همه پادشاهان پرشکوه و عشرت‌طلب، طبعاً کمرشکن و موجب

فساد بوده است. در واقع می‌شود گفت که سلیمان لویی شانزدهم از نوع یهودیش بوده است.»  
این انبوه ثروت و دارائی عصیانی بر علیه کلام خدا بود (ر.ك تثنیه 17 : 16 و 17).

### ح) ارتداد و مرگ سلیمان (فصل 11)

11: 1-3) در سفر تثنیه 17 : 17 پادشاه اسرائیل از ازدواج با زنان کافر منع شده است. سلیمان از این قانون مهم به شدت تخطی نمود و نتیجه‌اش آنچنانکه دقیقاً پیشگوئی شده بود، این شد که **زنانش دل او را** [به سوی بت‌ها] **برگردانیدند.**

11: 4-8) آیه چهارم بدین معنا است که دل داود پادشاه کاملاً نسبت به یهوه **خدایش کامل** بود و تا آنجا که بتپرستی مورد نظر است او از بتپرستی اجتناب نمود، اما **سلیمان** پدرش داود را در این مورد خاص پیروی نکرد. سلیمان در کوه زیتون در شرق اورشلیم، معابدی برای بتپرستی **بنا** نمود.

11: 9-13) خداوند يك بار در **جبعون** (3: 5) و بار دیگر در **اورشلیم** (9: 2) در هنگام تخصیص معبد، به سلیمان ظاهر شده بود. اینك بار دیگر خدا به سلیمان ظاهر شد و نسبت به بتپرستی به او اخطار داد و گفت که **سلطنت را از او پاره کرده** و آن را به یکی از بندگانش خواهد داد. به هر حال، این تهدید در طول زندگی سلیمان تحقق نیافت، و تمامی دوازده قبیله اسرائیل از خاندان داود منقطع نشدند و **يك سبط** (بنیامین به یهودا داده شد - 12: 23) به پسر سلیمان داده شد.

11: 14-22) در این آیات به سه نفر از مخالفان سلیمان اشاره شده است. اولی **هَدَد يك شاهزاده ادومي** بود که وقتی **طفلی كوچك** بود و زمانی که یوآب تمام مردان را در ادوم می‌کشت به مصر گریخته بود. او کاملاً مورد لطف **فرعون** قرار گرفته و با **خواهر زن فرعون** به نام **تحفنیس** ازدواج کرد. وقتی که **هَدَد شنید که داود و یوآب** مرده‌اند از فرعون اجازه خواست که به ادوم برگردد و فرعون هم با بی‌میلی به

او اجازه داد و از همین نقطه بود که او شروع به عملیات نظامی در جنوب بر علیه سلیمان نمود.

11: 23-25) دومین دشمن سلیمان **رَزُون** بود که وقتی **داود بعضی از مردان زبون** را کشت، گریخته بود. او بعداً سردسته گروهی شد که بعدها به **دمشق** رفتند و در دمشق حکومتی بر پا کردند و تبدیل به یک تهدید نظامی در شمال برای سلیمان شدند. دمشق از آن زمان که داود آن را تسخیر کرده بود و **قراولان** خود را در آن مستقر کرده بود، تحت استیلاي داود بود (دوم سموئیل 8: 5 و 6). از دست دادن دمشق که شهر عمده آرام بود مخصوصاً مهم بود چونکه حکومت سوریه ثابت کرده بود که قرن‌ها خاری در جان اسرائیل بود.

11: 26-28) دشمن سوم سلیمان همان طوری که خدا در آیه 11 گفته بود، **بنده** او **یَرْبَعَام** پسر **نَباط** از قبیله بنیامین بود. سلیمان مسئولیتی در ساختمان **ملو** به او سپرده بود. شاید کسب چنین مقامی موجب شد تمایل سلطنت بر تمامی اسرائیل در یربعام پیدا شود.

11: 29-39) یک روز یربعام نبی‌ای به نام **أخیا** را ملاقات کرد. وقتی که در صحرا تنها بودند اخیا جامه تازه‌ای را که در برداشت به دوازده تکه پاره کرد. ده تکه آن را به نشانه اینکه خدا امارت ده قبیله اسرائیل را به او خواهد داد، به او داد و گفت که تنها یک قبیله (بنیامین) برای پسر سلیمان باقی خواهد ماند (در 12: 23 یهودا آمده است) و دیگر اینکه چنانچه خداوند را اطاعت نماید، بعد از مرگ سلیمان پادشاه خواهد شد و از برکت و حمایت خدا برخوردار خواهد گردید. توجه داشته باشید به محدودیت‌هایی که خدا برای یربعام قائل شد. نخست اینکه او فقط برده قبیله سلطنت خواهد کرد و نه بر تمامی قوم؛ او وقتی به قدرت می‌رسد که سلیمان مرده باشد و دوام و بقای خاندان او منوط به اطاعت و تابعیت کامل از خدا خواهد بود.

11: 40) احتمالاً یربعام وقتی شورش کرد که سلیمان هنوز زنده بود، و چون سلیمان آگاه شد به تعقیب او پرداخت و او به **مصر** گریخت و در آنجا تا مرگ سلیمان ماند. سلیمان به جای روبرو شدن با گنااهش و توبه نمودن کوشید کلام خدا

را با برخورد با یربعام، عقیم بگذارند. جنگیدن با یربعام که اینک براساس تصویب خدائی بر قبایل شمالی منصوب شده بود، کاری احمقانه بود. شاول در کشتن جانشین خود داود موفق نشد. سلیمان نیز به همین ترتیب موفق به کشتن یربعام نگردید.

قبایلی که قرار بود تحت حاکمیت یربعام قرار گیرند عبارت بودند از: روبین، دان، نفتالی، جت، اشیر، ایسا کار، زبولون، افرایم، منسی و بخش هائی از لای و شمعون. قبایلی که قرار بود تحت حاکمیت پسر سلیمان قرار گیرند عبارت بودند از: یهودا، بنیامین و بخش هائی از لای و شمعون (بخش عمده ای از لای - دوم تواریخ 11 : 13-16 و شمعون نسبت به یهودا وفادار بودند).

11 : 41) **کتاب وقایع سلیمان** احتمالاً کتابی بوده است در رابطه با تاریخ سلطنت او، نه قطعاً یک بخش الهامی از کتاب مقدس.

11 : 42 و 43) سلیمان پس از **چهل سال** سلطنت وفات یافت و در اورشلیم دفن شد و پسرش رحبعام به جای او به تخت سلطنت نشست. آغاز کار سلیمان بهتر از پایان کارش بود. یک شروع خوب تضمینی به جهت یک پایان خوب نیست. او به اوج عظمت رسید ولی در حقیقت خفت و بتپرستی غرق شد.

چه خوب می‌شد که سلیمان به آنچه که در کتاب جامعہ 12 : 13 و 14 موعظه کرده بود، عمل می‌کرد.

بیائید اینک با هم به نتیجه‌گیری کلی گوش فرا دهیم: از خدا بترس و احکام او را نگه‌دار، این است آنچه که انسان باید انجام دهد، چونکه خدا همه کاری را به داور می‌نشیند، از جمله امور مخفی، خواه، خوب و خواه بد.

### III - تجزیه پادشاهی (فصول 12 تا 22)

#### الف) رحبعام پادشاه یهودا (12 : 1-24)

رحبعام پسر سلیمان مدت هفده سال (930/931 تا 913 پیش از میلاد - اول پادشاهان 12 : 20 - 24؛ دوم تواریخ فصول 11 و 12) بر یهوه سلطنت نمود.

12 : 1 - 11) رحبعام به شکیم رفت تا پادشاهی خود را اعلام

نماید. وقتی که یربعام از مرگ سلیمان آگاه شد از مصر بازگشت و همراه با تمامی جماعت وارد شکیم شد. اسرائیلیان به رجبام یادآوری کردند که «پدر تو یوغ ما را سخت ساخت، اما تو الان بندگی سخت و یوغ سنگینی را که پدرت بر ما نهاد سبک‌ساز و تو را خدمت خواهیم نمود. سلیمان برای حفظ شکوه شرقی بارگاهش از نیروی کار اجباری استفاده کرد و مالیات‌های سنگینی می‌گرفت. به همین جهت مردم گوشزدی به جاشنین او نمودند: «مالیات‌ها را کم کن که بیش از این بر ما فشار وارد نشود تا بتوانیم تو را خدمت کنیم، در غیر این صورت از تو روی بر می‌گردانیم.» رجبام از مردم تقاضای سه روز مهلت نمود تا در این مورد فکر کند. در این سه روز نخست با مشایخ مشورت کرد. آنها به او پیشنهاد کردند که با مردم با مهربانی رفتار کند و ایشان را خدمت نماید. اما مشاوران جوان‌تر رجبام نظری برخلاف مشاوران پیر دادند و به رجبام گفته مردم را به مالیات‌های بیشتری تهدید کند! در آن صورت خواهند فهمید که انگشت کوچک رجبام از کمر سلیمان ضخیم‌تر است. اگر سلیمان آنها را با تازیانه تنبیه می‌نمود، اینک بر رجبام است که مردم را با عقرب‌ها (احتمالاً اشاره به تازیانه‌ای با انتهای نوک تیز و مضرس است) تنبیه کند.

12: 12-20) وقتی که یربعام و جماعت اسرائیل در روز سوم برای شنیدن تصمیم پادشاه جمع شدند، رجبام موافق مشورت جوانان به آنها پاسخ داد. آیه پانزدهم حاکی از این است که حکم خدا که از طریق اخیان نبی گفته بود، تحقق یافت (11: 30-39). بنابراین مردم اسرائیل روی از رجبام گردانیدند، هر چند عده‌ای از آنان هنوز هم در قلمرو یهودا زندگی می‌کردند. رجبام اُدورام را که شخصی به نام و سرپرست باج‌گیرانش بود برای اخذ مالیات بیشتر از مردم فرستاد، ولی مردم او را سنگسار کردند تا مرد و رجبام هم به اورشلیم گریخت و مردم اسرائیل یربعام را بر خود پادشاه نمودند. هر چند که در آیه بیستم گفته شد، که فقط سبط یهودا رجبام را پیروی کردند، باید به خاطر داشته باشیم که بنیامین (آیه 21)، شمعون (یوشع 19: 1) و بیشتر

افراد قبیله لاوي، متعلق به یهودا بودند.

12: 21-24) رحبعام کوشید با اعلام جنگ به اسرائیل، اوضاع را عوض کند، ولی در نتیجه فرمان خداوند، از تصمیم خود منصرف شد. رحبعام با رد توصیه مشایخ قوم، اینک به مشورت خداوند گردن نهاد ولی خون بسیاری از اسرائیلیان بر زمین ریخته شده بود. فرمان خدا حکم بر جدائی داد و فتوای خدا جدائی بدون خونریزی را تصویب نموده بود.

### انشعاب حکومت

از اینجا تاریخ انشعاب در حکومت و کشور اسرائیل شروع می‌شود و تا کتاب دوم پادشاهان ادامه می‌یابد.

یربعام برده قبیله شمالی که معمولاً آن را «اسرائیل» و گاهی هم با نام «افرایم» می‌نامند، سلطنت نمود. این دودمان دارای نه سلسله پادشاهی بود و تمام پادشاهان این دودمان شریر بودند. رحبعام بر بخش جنوبی سلطنت کرد که آن را «یهودا» می‌نامیدند. این دودمان فقط دارای یک سلسله بود. تمام پادشاهان این دودمان اعقاب داود بودند. از طریق همین سلسله بود که مسیحا وارث قانونی تخت داود از طریق یوسف، ناپدری‌اش (رجوع کنید به شجره‌نامه متی فصل اول) برخاست. او همچنین از نظر جسمی از طریق مریم باکره، پسر داود بود، و مریم هم اعقاب ناتان پسر داود محسوب می‌شد (رجوع کنید به انجیل لوقا فصل سوم). بعضی از این پادشاهان اصلاح‌گران فوق‌العاده‌ای بودند، هر چند که بیشتر آنان افراد شریری بودند.

### پادشاهان اسرائیل و یهودا

سلسله	اسرائیل	سلسله	یهودا
1	یربعام	1	رحبعام
	ناداب		ابیم (ابیا)
2	بعشا		آسا (پادشاه خوب)
	ایله		یهوشافاط (پادشاه خوب)
3	زمری		یهورام (یورام)
4	تبنی - عمری		اخزیا

	اخاب		عتليا (غاصب)
	اخزيا		يهوآش (يوشا) (پادشاه خوب)
	يهورام (يورام)		امصيا (پادشاه خوب)
5	يهو		عزريا (پادشاه خوب)
	يهو آحاز		يوتام (پادشاه خوب)
	يهوآش (يوشا)		احاز
	يربعام دوم		حزقيا (پادشاه خوب)
	زكريا		منسي
6	شلوم		آمون
7	منحيم		يوشيا
	فقحيا		يهوآحاز (شلوم)
8	فقح		يهو ياقيم
9	هوشع		يهوياكين
			صدقيا
	متنيا (صدقيا)		مَتْنيا (صدقيا)

تاریخ تجزیه پادشاهی را می‌توان به چهار مرحله تقسیم کرد: اول، دوران برخوردهای آشکار که از یربعام شروع شد (اول پادشاهان 12: 1) و تا عمری (اول پادشاهان 16: 28) ادامه یافت. دوم، حکومتی که مستقر شد تا دوران تشنج‌زدایی، از زمري (اول پادشاهان 16: 9) تا ييهو (دوم پادشاهان فصل 9). سوم، از ييهو تا اسارت اسرائیل توسط آشور (722 قبل از میلاد) که يك دوران نسبتاً مستقل بود (دوم پادشاهان فصل 9 تا 17) و چهارم، يهودا که به عنوان يك حکومت پایدار باقی ماند، تا اینکه توسط بابلیان در سال 586 پیش از میلاد به اسارت رفت (دوم پادشاهان فصول 18-25).

اسرائیل به عنوان يك قوم هرگز به زمین موعود بازنگشت. يهودا مدت 70 سال در اسارت ماند و سپس گروه‌های بی‌شماری به اورشلیم بازگشتند، آنچنان که در کتب عزرا و نحمیا



آمده است. قبایل جنوبی بدین ترتیب به زمین موعود بازگشتند و تقریباً حدود 500 سال قبل از میلاد مسیح تحت تسلط حکام غیر یهودی بودند.

در اواخر تاریخ عهد عتیق، یهودیان تحت تسلط پادشاه ایران بودند. و بعدها که ایران توسط یونان تسخیر شد، یهودیان تحت تسلط این قدرت جهانی قرار گرفتند. و در آخر یونان هم تحت تسلط امپراتوری روم قرار گرفت، و در همین امپراتوری بود که عیسی مسیح خداوند، ظهور کرد.

در مطالعه تجزیه پادشاهی، خوانندگان غالباً با اختلافات تاریخی مواجه می‌شوند. بیشتر این مشکلات تاریخی را می‌توان ناشی از روش‌های مختلف گاه شماری در رابطه با طول دوران حکومت‌ها در اسرائیل و یهودا، دانست. یک فاکتور مهم‌تر اینست که در اکثر اوقات دو پادشاه هم‌زمان با هم پادشاهی می‌کرده‌اند. تمام موارد تاریخی پادشاهان توسط ادوین آر. تایل<sup>1</sup> با ظرافت و جزئیات کامل در کتاب «اعداد مرموز پادشاهان عبری» مورد بررسی قرار گرفته است. ما تجزیه پادشاهی را در نظمی که پادشاهان آمده‌اند، مطالعه خواهیم کرد و به بیان وقایع مهم در دوره هر یک از آنان خواهیم پرداخت و از تاریخ‌های ارائه شده در کتاب تایل، استفاده خواهیم نمود.

### (ب) **یربعام پادشاه اسرائیل (12: 25 تا 14: 20)**

یربعام پسر بناط از قبیلهٔ افرایم مدت بیست و دو سال بر اسرائیل سلطنت کرد (931، 930 تا 910، 909 ق.م)

### (1) **مذهب دروغین یربعام (12: 25-33)**

12: 25-30) اولین پادشاه اسرائیل نخست پایتخت خود را در اورشلیم قرار داد و سپس در آنجا **فنوئیل** را در کنار رود اردن بنا نمود. او از ترس اینکه مردم اسرائیل برای گذراندن قربانی‌ها و عبادت به **اورشلیم** برگردند، و تمایل آنها متوجه **پادشاه یهودا** شود و روی او برگردانند، سیستم خاص دینی خود را تشکیل داد و **بیت ئیل** و **دان** را

1 - Edwin. R. Thiele

مرکز پرستش قرار داد، و یک گوساله طلائی در هر دو مکان قرار داد و اعلام کرد که این بت‌ها خدایانی هستند که اسرائیل را از مصر برآوردند.

12: 31-33) یربعام معابد بت‌پرستی را در مکانهای بلند ساخت و نوعی سیستم کهنانت جدید نه الزاماً از قوم لاوی، آنچنانکه خدا حکم کرده بود، بلکه از افراد متفرقه تشکیل داد. آنگاه نوعی تقویم مذهبی نیزابداع کرد که عید بزرگ آن معادل بود با **عید ماه هشتم**، یهودا و آن را جایگزین جشن خیمه‌ها نمود که در ماه هفتم اجرا می‌شد. یربعام شخصاً مقام کهنانت را غصب و به دست خود بر مذبحی که در **بیت ئیل** ساخته بود قربانی می‌گذرانید.

علت اینکه بسیاری از مردم اسرائیل این دگرگونی را پذیرفته بودند، این بود که دل‌هایشان از خدا دور بود. پدران آنها در گذشته گوساله را پرستش کرده بودند و بدین جهت مجازات شده بودند (خروج فصل 32).

سلیمان مکانهای بلند را ساخت و بیشتر قلمرو پادشاهی خود را بدین جهت از دست داد (فصل 11 همین کتاب). قورح و پیروانش کوشیدند مقام کهنانت را غصب کنند و زندگی خود را بر سر این کار نهادند (اعداد فصل 16).

این بدعت‌ها که یربعام بدان وسیله می‌خواست امتزیت پادشاهی خود را تأمین نماید، تنها موجب سقوط تدریجی او گردید.

کسانی که دلشان به سوی خدا بود، به یهودا گریختند (دوم تواریخ 11: 14-16) و برادران خود را واگذاشتند تا از تسهیلات و پی‌آمدهای این مذهب انسانی، برخوردار شوند. چه خوب گفته‌اند که «یربعام شایستگی مقامی چون پادشاهی را نداشت، ولی اسرائیل شایستگی چنان پادشاهی را داشت.»

## (2) یربعام و مرد خدا (13: 1-32)

13: 1-3) هنگامی که یربعام بخور بر مذبح **بیت ئیل** می‌گذرانید، **مرد خدائی** از **یهودا** بدانجا فرستاده شد تا مذبح بت‌پرستی را تقبیح نماید. او پیدشگویی کرد که پادشاهی به نام یوشیا در یهودا برانگیخته خواهد شد و

کاهنان مذبح‌های بت‌پرستانه را خواهد سوزانید. تحقق این نبوت سیصد سال بعد یافت می‌شود در دوم پادشاهان 23 : 15 و 16 و به عنوان نشانه این نبوت اعلام کرد که **مذبح چاک** خواهد خورد و **خاکستری که بر آن است ریخته خواهد شد**.

13: 4-6) به محض اینکه یربعام دست خود را دراز کرد و فرمان توقیف مرد خدا را داد، دستش خشک شد و همچنین **مذبح چاک شد و خاکستر از روی مذبح ریخته گشت** و این نشانه‌ای بود بر محکوم بودن مذهب یربعام آنچنانکه مرد خدا گفته بود. یربعام از مرد خدا خواست که نزد خدا دعا کند تا دستش شفا یابد و مرد خدا در پاسخ درخواست او دعا کرد و دست یربعام **مثل اول** گردید.

13: 7-10) هر چند پادشاه نتوانست مرد خدا را با تهدید ساکت نماید، اما کوشید او را از خود راضی نماید. خداوند قاطعانه به نبی گفته بود که او کوچکترین نشانه‌ای از خود دال بر تحمل مذهب دروغین یربعام نشان ندهد و بر اساس دستور خداوند از **خوردن و نوشیدن** با یربعام خودداری کرد و راه خود را گرفته و از **بیت ئیل** بیرون رفت.

13: 11-19) در نیمه‌های راه بود که مرد خدا به درخواست **یک نبی سالخورده از بیت ئیل** از سفر باز ماند و از او دعوت شد که به خانه این نبی برود. **مرد خدا** احسان نبی را به نشانه اینکه کوچکترین علاقه‌ای نسبت به آنچه که در بیت ئیل می‌گذرد، ندارد، رد کرد. اما نبی پیر گفت که **فرشته‌ای** از سوی خدا به او گفته است که از مرد خدا پذیرائی کند. این دروغ نبی پیر موثر واقع شد و **مرد خدا** دعوت نبی را پذیرفت و به خانه‌اش رفت.

13: 20-25) هنگامی که آن دو با هم غذا می‌خوردند، خداوند از نبی پیر بیت ئیل خواست که پیامی را به **مرد خدا** ابلاغ نماید مبنی بر اینکه چون از فرمان خدا تهرمت کرده، خواهد مرد و در قبر پدرانش دفن نخواهد شد. اگر چنین مجازاتی برای چنان خطائی سخت به نظر می‌رسد، باید به یاد داشته باشیم که خدا بسیار قاطعانه با کسانی که دوستشان دارد و سخن‌گویان او هستند، کسانی که امتیازات بزرگی به آنها بخشیده است، برخورد می‌کند. بدین ترتیب

مرد خدا در راه برگشت به خانه توسط شیری کشته شد. در این جا مشاهده می‌شود که برعکس تمامی قوانین طبیعت، شیر و الاغ هر دو ایستاده و با هم به این جسد افتاده در راه، نگاه می‌کنند.

13: 26-32) وقتی نبی پیر از این ماجرا آگاه شد، بلافاصله پی‌برد که سرنوشت آن مرد خدا همانا داوری خدا بر علیه نافرمانی بوده است. سپس به محل کشته شدن مرد خدا رفت و جسد مرد خدا را به بیت ثیل آورد و در مقبره شخصی خویش دفن کرد. سپس به پسرانش وصیت کرد که مایل است بعد از مرگ در قببری که مرد خدا در آن مدفون است، دفن شود. او به این نتیجه رسیده بود که سیستم بتپرستی که خود بخشی از آن سیستم محسوب می‌شد از سوی خداوند محکوم به نابودی است.

### 3) کاهنان دروغین یربعام (13: 33 و 34)

یربعام پادشاه در شرارت خود اصرار ورزید و کاهنان [را] از جمیع قوم برگزید و خود نیز در مقام کهانت به خدمت پرداخت. چنین گناهی موجب نابودی تدریجی سلطنت یربعام گردید.

ایرونیگ جنسون<sup>1</sup> می‌نویسد:

یربعام پادشاه می‌بایست تصویر خود و سرنوشتش را در صورتی که توبه نمی‌کرد در سرنوشت نبی یهودا می‌دید. یربعام هم مانند آن نبی توسط خدا برای پست مهمی برگزیده شده بود. همچنین او مانند آن نبی به خوبی می‌دانست که خدا از او چه می‌خواهد. ولی او هم مانند آن نبی از اجرای فرمان خدا سرپیچی کرده بود.

### 4) مرگ پسر یربعام (14: 1-20)

14: 1-4) وقتی که ابیا پسر یربعام بیمار شد، یربعام زن خود را به نزد اخیای نبی - مرد خدائی که قبلاً گفته بود که یربعام برده قبیله قوم پادشاه خواهد شد - فرستاد.

ملکه به چند دلیل با لباس مبدل به ملاقات اخیای رفت،

نخست اینکه ملاقات با مرد خدا عملاً به مفهوم نفي ايمان به بتها در دان و بيت ئيل بود.

دوم، يربعام مي دانست که اخيا مخالف بتپرستي است و اگر بدانند که ملکه بتپرست است چيز هايي خوشايندي به او نخواهد گفت.

سوم، شايد که پادشاه فکر مي کرد مي تواند با گول زدن نبي، خدا را هم فريب دهد.

14: 5-13) از اين رو خداوند نبي نابينا را آگاه ساخت که ملکه به نزد او مي آيد. به محض اينکه ملکه وارد شد عليرغم لباس مبدل، نبي او را به نام فرا خواند و سپس او را با پيام محكوميت يربعام، بازپس فرستاد. به موجب اين پيغام، خداوند **هر مردی در اسرائيل** خواه بنده و خواه آزاد را از به خاطر نافرمانی و بتپرستي اش در خاندان پادشاه **منقطع** خواهد کرد و خاندان او را به شدت مجازات خواهد نمود. هيچ کس از خاندان يربعام به جز ابيا که بلافاصله در برگشت ملکه به شهر خواهد مرد - در خاک دفن نخواهند شد، چون طعمه **سگان و مرغان هوا** خواهند شد.

14: 14-16) خداوند پادشاهي ديگر را بر خواهد انگيخت (بعشا) که او خاندان يربعام را نابود خواهد ساخت. قوم اسرائيل به تدريج به خاطر گناه يربعام که پرستش اشيريم را ابداع نمود، به اسارت خواهد رفت. اشيريم بتهاي ساخته شده از چوب بودند که نماد باروري محسوب مي شدند.

14: 17 و 18) از آيه 17 چنين پيدااست که **ترصه** مرکز اسرائيل بوده است. به محض اينکه ملکه وارد ترصه مي شود **پسرش** مي ميرد. تمامي **اسرائيل** براي ابيا **ماتم** گرفته و او را دفن مي کنند، آنچنانکه توسط نبي، پيشگويي شده بود.

14: 19 و 20) يربعام پس از **بيست و دو سال** سلطنت، مرد و **پسرش ناداب** به جايش نشست. **کتاب تواريخ ايام پادشاهان**، همين کتاب تواريخ ايام، در کتاب مقدس نيست، بلکه کتابي بوده است شامل ضبط وقايع پادشاهان که به عنوان يك تاريخ ملي از آن استفاده مي شده است.

اينک کتاب مقدس به مسائل مربوط به يهودا مي پردازد.

### ج) رحبعام پادشاه یهودا (بار دوم) (14: 21-31)

24:21-14) ما اخیراً اولین بخش از سلطنت رحبعام را در فصل 12، مورد بررسی قرار دادیم. این بخش خلاصه‌ای است از سیماهای مهم زندگی این پادشاه. دو بار به این واقعیت که ملکه مادر نَعْمَه عمونیه بود (آیات 21 و 31)، اشاره شده تا ذهن خواننده را برای فهم علت مهم شکست حکومت رحبعام آماده نماید - پدر رحبعام یعنی سلیمان با زنان خارجی ازدواج کرده بود، و این زنان سلیمان و خاندان او را به سوی بتپرستی سوق دادند. بتپرستی و لواط در یهودا رواج داشت و **الواطان** اعمال نفرت‌انگیز خود را در معبدها انجام می‌دادند.

14: 25 - 28) **شیشق پادشاه مصر** به اورشلیم حمله کرد و خزانه‌های جواهرات را از معبد و بارگاه غارت کرد. **رحبعام** دستور داد که سپرهای برنجین ساختند تا به جای سپرهای طلا که به غارت رفته بودند قرار دهد. به طرز ماجرا بیندیشید: سلیمان می‌خواست با ازدواج با دختر فرعون مصر، خطر مصر را از خود دور کند، ولی کوتاه زمانی پس از مرگش شیشق پادشاه مصر شهر طلائیه سلیمان را لگدمال کرد.

14: 29-31) دوره‌هایی از جنگ بین یهودا و اسرائیل در جریان بود که 57 سال از سلطنت آسا در یهودا و عمري در اسرائیل آغاز و به مدت 57 سال ادامه داشت. خداوند هر نوع جنگ را در بین یهودا و اسرائیل ممنوع کرده بود (12: 24)، اما این دو حکومت همسایه همیشه با هم در زد و خورد بودند. **رحبعام** در سن پنجاه و هفت سالگی وفات کرد و پسرش **ابیم** به جایش پادشاه شد.

### د) ابیم پادشاه یهودا (15: 1-8)

ابیم پسر رحبعام مدت سه سال بر یهودا حکومت کرد (913 الی 911 پیش از میلاد - کتاب دوم تواریخ 13: 1-14).  
15: 1) آیه پانزدهم حاوی قاعده‌ای است که اکثراً در کتاب پادشاهان تکرار شده است. این قاعده این طور است که شروع يك سلطنت را با ذکر نام پادشاهی که در قسمت دیگر حکومت می‌کند شرح می‌دهد و می‌گوید چه مدت حکومت کرده است.

بدین ترتیب این آیه هم می‌گوید که ابیام حکومت خود را بر **یهودا** در زمان سلطنت **هیجده ساله** یربعام بر اسرائیل، شروع کرد. ابیام را ابیا نیز می‌نامیدند (اول تواریخ 10:3 و دوم تواریخ 12:16).

15:2) در اینجا گفته شده که مادر ابیام **معکه نوة ابشالوم** بوده است در کتاب دوم تواریخ ایام 11:21 آمده است که ما در ابیام دختر ابشالوم بوده است؛ در کتاب دوم تواریخ ایام 13:2 آمده است که مادر ابیا میکایا دختر اورئیل، بوده است. احتمال دارد که مادر ابیام، دو نام داشته باشد و دختر اورئیل و نوة ابشالوم (یا ابیشالوم) بوده باشد. («پسر» یا «دختر» در کاربرد کتاب مقدس معمولاً با عبارت «نسل» به کار رفته‌اند).

15:3-8) **ابیام** هم مانند **پدرش** بتپرستی نموده و از راه **داود** که نسبت به خدا وفادار بود و از بتپرستی اجتناب نمود، منحرف شد. آیه 4 و 5 حاکی از این است که خدا صرفاً به خاطر عهده‌ای که با داود بست خاندان ابیام را نابود نکرد. توجه داشته باشید به بخش آخر آیه پنجم که چگونه یک زندگی نمونه می‌تواند در اثر یک لحظه هوسرانی تباه شود! جنگ با اسرائیل که در زمان حکومت رحبعام شروع شده بود تا سلطنت ابیام ادامه یافت. در آیه ششم **رحبعام** و **یربعام** پادشاهان یهودا و اسرائیل می‌باشند. در میان این دو پادشاه و در طول زندگی ابیام جنگ ادامه داشته است. ابیام کوشید که اسرائیل را با فشار و با نیروی نظامی تسخیر کند و 500/000 نفر اسرائیلی را در این راه به کشتن داد (دوم تواریخ 13:1-20).

#### ه) آسا پادشاه یهودا (15:9-24)

**آسا** پسر ابیام مدت چهار و یک سال (911، 910 تا 870، 869 قبل از میلاد - دوم تواریخ 1:14 الی 16:14) بر یهودا سلطنت کرد.

15:9-15) **آسا** یکی از چندین پادشاه نیکوی **یهودا** بود. او سدومیان هم‌جنس‌باز را از مملکت خود راند و **بت‌هایی** را که **پدرش ساخته بود** از بین برد (آیه 12 و دوم تواریخ 14:

3\_5). او همچنین مَعَكه، مادر بزرگ خود را، از منصبش معزول کرد و **تمثالی** را که ساخته بود، از بین برد، اما **مکانهای بلند** را از بین نبرد و با هدایای پدرش و خودش معبد را غنای بیشتری بخشید.

15: 16\_22) وقتی که **بعشا** پادشاه اسرائیل استحکامات **رام** را در چندین مایلی اورشلیم می ساخت، آسا متوجه شد که مرکز حکومت در معرض خطر قرار گرفته است. او به جای اینکه به خدا روی آورد کوشید که یاری بنهد پادشاه آرام (سوریه) با پیشکش های فراوان به آن پادشاه خارجی، جلب نماید و او را ترغیب نماید که از شمال در منطقه جلیل به اسرائیل حمله کند. این مسئله موجب شد که نیروهای **بعشا** استحکامات **رام** را ترک کرده و به شمال بروند و استحکامات **جبع** و **مصفه** را در مرزهای شمالی بنا نمایند.

**نقره ها و طلاهای** را که آسا به معبد آورد، به خداوند داده شده بود. اما وقتی **بعشا** حکومت ابیام را تهدید کرد، آسا همه نقره ها و طلاهای معبد را به یک پادشاه کافر داد. او خدا را فریب داد و کشور آرام را با آن گنجینه ها ثروتمند ساخت. مسیحیان باید مواظب باشند که آنچه را که از آن خداست از او نگیرند (یعنی وقتشان، پولشان، منابعشان و دیگر عطاهایی که خدا به آنها داده است) و به کس دیگری ندهند.

15: 23 و 24) شاید ذکر ناراحتی آسا از ناحیه **پا** در این جا اشاره به ناخوشنودی خدا از او باشد، به خاطر اینکه برای رهائی به جای متوکل شدن به او به پادشاه آرام متوسل شده بود. احتمالاً در سه سال آخر حکومت آسا، **پسرش یهوشاماط** با او مشترکاً سلطنت نموده است.

### (و) ناداب پادشاه اسرائیل (15: 25\_27)

**ناداب پسر یربعام** از قبیله بنیامین مدت دو سال (910 – 909 پیش از میلاد) بر اسرائیل سلطنت کرد.

**ناداب** در ستایش بتها پیروی پدرش نمود. یکی از زیردستانش به نام **بعشا** بر علیه او **فتنه برانگیخت** و او را **کشت**. در همان هنگام **بعشا** تمام اعضاء باقی مانده



خاندان ناداب را **کشت** و بدین ترتیب نبوت اخیای نبی (14):  
10 و 14) تحقق یافت.

### ز) بعشا پادشاه اسرائیل (15: 28 تا 16 : 7)

**بعشا** پسر **اخیای** از خاندان یساکار بود. او مدت بیست و چهار سال (909، 908 تا 886، 885 پیش از میلاد) بر اسرائیل سلطنت کرد.

15: 28-34) سلطنت بعشا آغاز سلسله دوم سلطنتی در کشور اسرائیل بود. کشمکش بین **یهودا** و **اسرائیل** در طول سلطنت بعشا ادامه یافت. پایتخت او ترصه بود، او به راهی که یربعام رفته بود، ادامه داد و بتپرستی را پیشه نمود.

16: 1-7) نبی‌ای به نام ییهو به **بعشا** اخطار داد که چون بتپرستی یربعام را ادامه داده، خاندانش به سرنوشت یربعام دچار خواهند شد. آنها هم مانند خاندان یربعام طعمه سگ‌ها و پرندگان هوا شده و در خاک نخواهند خوابید. دلیل دیگری مبنی بر محکومیت بعشا در آخر آیه هفتم ذکر شده است. او خاندان یربعام را قتل عام کرده بود. خواه که او همان کسی باشد که خدا نیت خود را به دست او انجام داده بود و خواه از روی بدجنسی و انتقام جوئی چنین کاری کرده باشد، عملی برعکس اراده خدا انجام داده بود.

### ح) ایله پادشاه اسرائیل (16: 8-14)

**ایله** پسر بعشا از قبیله ایساکار مدت دو سال (886، 885 تا 884، 883 پیش از میلاد) بر اسرائیل سلطنت کرد.

**ایله** پادشاه شریری بود و زندگی خود را در بتپرستی و میخوارگی می‌گذرانید. او بعد از دو سال سلطنت بر اسرائیل توسط **زمری** که **سردار نصف ارابه‌های** او بود، ترور شد. بعد از اینکه زمری قدرت را در دست گرفت، تمامی خاندان بعشا را به قتل رسانید، و بدین ترتیب نبوت ییهو (16: 3) تحقق یافت. مرگ ایله پایان دومین سلسله پادشاهی در اسرائیل بود.

### ط) زمری پادشاه اسرائیل (16: 15-20)

**زمری** به مدت **هفت روز** (سال 885، 884 ق.م) بر اسرائیل

سلطنت کرد.

حکومت شریر زمري کوتاه ترين حکومت در اسرائيل بود که فقط هفت روز دوام یافت. وقتي که او تاج و تخت پادشاهي را غصب کرد، ارتش اسرائيل کوشید که شهر **جَبْتُونُ** در **فلسطین** را تسخیر نماید. وقتي خبر مرگ زمري منتشر شد ارتش و مردم، **عمري سردار لشکر** اسرائيل را به پادشاهي برگزیدند. او بلافاصله به مرکز اسرائيل **ترصه** برگشت تا زمام امور حکومت را در دست بگیرد. با آمدن عمري، زمري عقبنشینی کرد و به **قصر پادشاهي** رفته و آنجا را به آتش کشید و در میان شعله های آتش سوخت.

### ي) تبني پادشاه اسرائيل (16: 21 و 22)

**تبني پسر جینت** به مدت چهار سال (885، 884 تا 881، 880 پیش از میلاد) بر اسرائيل سلطنت کرد. هر چند که اسرائیلیان عمري فرمانده لشکر را پادشاه ساخته بودند (آیه 16) ولي در کنار او شخصي به نام تبني به مدت چهار یا پنج سال، سر به شورش برداشته و نیمی از مردم تا پایان مرگش او را پیروي می کردند.

### ك) عمري پادشاه اسرائيل (16: 23-28)

عمري به مدت **دوازده سال** (885، 884 تا 874، 873 ق.م) بر اسرائيل سلطنت کرد. حکومت عمري آغاز چهارمین سلسله حکومت شمالي بود. تبني در سال 880 ق.م شکست خورده بود و **عمري** پادشاه بلامنازع اسرائيل شد. او **شش سال اول** در **ترصه** سلطنت نمود. سپس **کوه سامره** را از **سامر** به قیمت **دو وزنه نقره** خرید و مرکز حکومت خود را به آنجا منتقل کرد. طبیعت شریر این حاکم در آیات 25 و 26 مورد بررسی قرار گرفته است. تاریخ سلطنت عمري پیچیده است. او در سال بیست و هفتم پادشاهي آسا و بعد از مرگ زمري پادشاه شد (با نیمی از مردم که در پشت او بودند - آیه 15). بعد از چهار سال جنگ داخلی او پادشاه بلامنازع حکومت شمالي در سال سی و یکم پادشاهي آسا، شد (آیه 23). او در سال سی و هفتم پادشاهي آسا مرد (آیه 29). یعنی او در مدت سلطنتش مواجه با چهار

سال جنگ داخلی و تقریباً مدت هشت سال صلح و آرامش بوده است.

عمري پادشاهي مترقي بود و صلح و آرامش و موفقيت را براي اسرئيل به ارمغان آورد. منابع غير كتاب مقدسي ميگويند كه عمري فاتح موآب بوده است. او آنقدر از نظر آشوريان برجسته بود كه آنها اسرئيل را «خانه عمري» و يا «سرزمين عمري» ميناميدند.

باستانشناسان بارگهي را كه معتقدند متعلق به عمري بوده است در سامره كشف کرده اند.

### ل) اخاب پادشاه اسرئيل و الياس نبي (16 : 29 تا 22:

(40)

اخاب پسر عمري به مدت 22 سال (874 ، 873 تا 853 ق.م) بر اسرئيل سلطنت کرد.

#### 1) گناهان اخاب (16: 29 - 34)

اخاب پادشاهی فوقالعاده شریر بود. شرارت او نه تنها به خاطر پیرویی از یربعام در بتپرستی، بلکه به خاطر ازدواج با ایزابل دختر پادشاه صیدونیان بود. این زن فاسد بعل را پرستش می کرد و نفوذ او موجب شد که اخاب پرستش بعل را در اسرئیل از طریق ساختن معبد و مذبح و اشیره (بت چوبی)، رواج دهد. رواج بی خدائی در آن زمان در عمل شرم آور حیثییل بیت ئیلی در اقدام به بازسازی اریحا در اعتراض به نفرین خدا (یوشع 6: 26)، آشکار می شود. بازسازی بنیاد این شهر نفرین شده به بهای خون پسر بزرگ حیثییل یعنی ابیرام و دروازه هایش به بهای خون پسر کوچکش، سجویب، تمام گردید.

#### 2) ایلیا و نهر خشک (17: 1-7)

17: 1) در فصل هفدهم ما با ایلای نبي آشنا می شویم. رسالت او تا کتاب دوم پادشاهان 2: 11 ادامه دارد. خدا در زمان رواج گناه و تمرد از طریق انبیاء با مردمش صحبت می کرد. این انبیاء سخنگوی یهوه بودند. آنها بدون ترس و واهمه بر علیه بتپرستی، فساد اخلاقی و سایر شرارتها

فریاد می‌زدند. آنها مردم را وادار می‌کردند که توبه‌کننده و به سوی خدا باز گردند و سپس راجع به عواقب ترسناک توبه نکردن اخطار می‌دادند. بعضی از انبیاء عمدتاً در اسرائیل و بعضی در یهودا و برخی هم برای هر دو کشور، رسالت می‌کردند. از آنجا که حکومت اسرائیل شریتر از حکومت یهودا بود، خدا پیام انبیاء را برای اسرائیل با آیات و عجایب توأم می‌نمود تا بدین ترتیب اسرائیل دیگر عذری نداشته باشد.

از ایلایای نبی در رابطه با رسالت یحیی تعمید دهنده در انجیل نام برده شده است. یحیی با روح و قدرت الیاس (ایلیا) وارد شد (لوقا 1: 17).

ایلیا از شهر تشب **جلعاد**، واقع در شرق رود اردن، وارد شد و از این نظر تشبی نامیده شد. تاریخ زندگی او فقط در کتاب پادشاهان ضبط شده است. ما از پیشینه، خانواده و نحوه دعوت او به رسالت چیزی نمی‌دانیم. ولی این حقیقت را که او مردی بود که توسط خدا فرستاده شد، نمی‌توان منکر شد. او ابزار برگزیده خدا بود تا اسرائیلیان بتپرست و سرکش را به زانو در آورد. دعاهای او آورنده برکات (باران) و یا خشم (خشکسالی) بود. او وجدان آگاه نسل خود بود. اولین اقدام ضبط شده در تاریخ زندگی او اخطار به اخاب است مبنی بر اینکه زمین به واسطه گناه او دچار خشکسالی می‌شود. بدیهی است که این مورد داوری خدا بر علیه بتپرستی بود. خدا اراده نمود که خشکسالی را برای جلب توجه مردم به کار گیرد. برای آنها مهم نبود که بتپرستی موجب خشکی روحانی در روی زمین می‌شود، ولی نمی‌توانستند از يك خشکسالی فیزیکی که نماد آن خشکی روحانی بود، غافل باشند.

17: 2-7) ایلیا در اطاعت از فرمان خدا از سامره به **نهر کریت** واقع در شرق اردن رفت. مدت چندین روز در آنجا ساکن شد، غذای او در این مدت به طریق معجزه آسائی توسط **غرابها** که هر صبح و عصر برایش می‌آوردند، تأمین شد و از آب نهر می‌نوشید و بعد از **انقضای چند روز، نهر خشکید.**

### (3) ایلیا و بیوه‌زن صرفه (17 : 8-24)

17 : 8-16) دوباره کلام خدا بر ایلیا نازل شد و به او فرمان داد که به **صرفه** برود. او در اطاعت از کلام خدا به صرفه در سواحل مدیترانه بین صور و صیدون رفت. در آنجا خداوند ترتیبی داده بود که **یک بیوه‌زن** غیر یهودی را در سر راه ایلیا قرار دهد تا به ایلیا غذا بدهد. اما در ابتدا بیوه‌زن از دادن غذا به ایلیا به علت اینکه غذای کافی برای خودش و **پسرش** ندارد خودداری نمود. به هر حال ایلیا به آن زن گفت که قبل از هر کاری **گرده‌های کوچک نان** از خمیری که موجود بود برایش بپزد و سپس برای خودش و پسرش. بدین ترتیب او می‌توانست که خدا را در درجه اول اهمیت قرار دهد. وقتی که او خواسته ایلیا را اجابت کرد، درس ارزشمندی آموخت مبني بر اینکه کسانی که خدا را در درجه اول اهمیت قرار می‌دهند هیچگاه محتاج ضروریات زندگی نخواهند شد. **تاپوی آرد و کوزه روغن** آن زن تا آمدن باران، دیگر خالی نشد.

عیسی به این حقیقت اشاره کرد که ایلیا به نزد **بیوه** غیر یهودی فرستاده شد و نه بر انبوه بیوه‌زنان اسرائیل (لوقا 4: 26).

در طول ایام خشکسالی یهوّه نبي خود را بسیار محقرانه تغذیه نمود: نخست از طریق پرندگان ناپاک و سپس توسط یک زن غیر یهودی. پادشاه در بارگاه خود در فشار بود، اما ایلیا آنچه را که لازم داشت، در اختیار داشت. مرد خدا که آواز خدا را می‌شنود و اطاعت می‌کند، علیرغم تمام شرایط سختی که اطرافیان‌ش را تحت تأثیر قرار داده است، نیازهایش تأمین می‌شود.

17: 24-17) بعداً **پسر آن زن دچار مرض سختی** شد و مرد. سپس مادر او ایلیا را متهم کرد که او را به خاطر گناهی که مرتکب شده بود، مجازات کرده و پسرش را کشته است. اما ایلیا جوان مرده را بلند کرده و بر بسترش خوابانید، آن گاه سه بار در کنار جسد پسر دراز کشید و نزد **خداوند استغاثه** نموده که جان پسرک را به او بازگرداند. خداوند دعای ایلیا را اجابت نمود و پسرک زنده شد و ایلیا او را

نزد مادرش آورد. این اعجاز بیوه‌زن را متقاعد کرد که ایلیا **مرد خداست** و **کلام خدا راست است**. او به عنوان يك زن غیر یهودی به خدای اسرائیل ایمان آورد.

#### (4) کشمکش ایلیا با کاهنان بعل (18 : 1-19)

18: 1-6) سه سال بعد از اینکه ایلیا اسرائیل را ترک کرد و سه سال و نیم بعد از قحطی (لوقا 4: 25)، خداوند به ایلیا گفت خود را به اخاب بنمایاند. قحطی آن قدر جدی بود که اخاب و پیشکارش عوبدیا (نه آن عوبدیا نبی که رساله عوبدیا را نوشت) به جستجوی **زمین** برای یافتن **علف** به خاطر تغذیه دام‌ها پرداختند. این شخص همان عوبدیا بود که صد نفر از انبیاء خدا را پنهان کرد تا به دست **ایزابل** کشته نشوند.

18: 7-15) هنگامی که **عوبدیا** در جستجوی علف در راه بود، **ایلیا** را دید و به پایش افتاد. ایلیا به او دستور داد به نزد اخاب برود و آمدن ایلیا را به او اطلاع دهد. عوبدیا ترسید که رساندن این خبر ممکن است موجب کشته شدن او شود، چون اگر عوبدیا خبر آمدن ایلیا را به پادشاه می‌داد، پادشاه بدون شک واکنش سختی نشان می‌داد، و عوبدیا در این فکر بود که ممکن است **روح خدا** ایلیا را از نظر پادشاه پنهان کند و پادشاه هم به تصور اینکه عوبدیا به او دروغ گفته است، او را بکشد. گذشته از آن موقعیت عوبدیا در بارگاه به خاطر اینکه **انبیاء خدا** را محافظت کرده بود، متزلزل بود. ایلیا به او قول داد که آنجا را ترک نخواهد کرد و سپس ملاقاتی با اخیای ترتیب داده شد.

18: 16-19) اخاب پادشاه به ملاقات ایلیا رفت و او را متهم به **مضطرب نمودن اسرائیل** نمود، بی‌آنکه اطلاع داشته باشد که آن مرد خدا یکی از بهترین دوستانی بود که اسرائیل تا آن زمان داشته است. ایلیا بدون اینکه از جان خود بترسد با شهامت به اخاب جواب داد و او را متهم به مضطرب ساختن اسرائیل نمود و پادشاه را به خاطر آلوده کردن پرستش یهوه با بعل سرزنش نمود و با قاطعیت به او گفت که تمام **انبیاء** بتپرست خود را برای مجادله و بحث در **کوه کرمل** جمع کند، تا شورا کرده و تصمیم بگیرند که خدای

واقعی کدامست. چهار صد و پنجاه نفر نبی بعل به کرمل رفتند، اما چهارصد نبی اشیریم به بعل نرفتند (رجوع کنید به آیات 19 و 22).

### (5) پیروزی ایلیا بر کاهنان بعل (18 : 20\_40)

18:20-25) ایلیا خطاب به انبیاء اسرائیل، آنها را متهم کرد که بین دو فرقه سرگردان مانده اند، اما زمان آن رسیده است که خدای خود را انتخاب کنند، خواه یهوه و خواه بعل. قرار به این شد دو گاو را یکی برای ایلیا و دیگری برای انبیاء اسرائیل آورده و بکشند و آنها را قطعه قطعه کرده و بر هیزم بنهند. سپس انبیاء اسرائیل نام خدای خود و ایلیا نام یهوه را بخوانند و خدای هر کدام که با آتش پاسخ تقاضای آنها را بدهد، همان خدای واقعی باشد.

18:26-29) انبیاء بعل از صبح تا ظهر برگرد مذبح رقصیدند و چرخیدند و از خدا تقاضای آتش کردند، اما ایلیا ایشان را مسخره نمود چون درخواست کمک آنها از بعل بی پاسخ مانده بود. ایلیا گفت: «شاید [خدای شما] به فکر فرو رفته یا خوابیده است و باید او را بیدار کرد.» اما آنها تا عصر نومیدانه همچنان خود را با تیغها و نیزهها مجروح می کردند (آنچنانکه رسمشان بود) و جار و جنجال عظیمی به راه می انداختند، اما نه آوازی و نه پاسخی و نه توجهی از سوی بعل به آنها نیامد و نشد.

18 : 30\_35) آنگاه ایلیا، مذبحی از دوازده قطعه سنگ به نام خداوند. به نشانه دوازده قبیله اسرائیل ساخت. سپس برای رفع هر گونه شك و شبهه ای دال بر اینکه ممکن است مذبح به طریقی غیر از اعجاز خدا افروخته شود، قطعات گوشت و هیزم را سه بار و هر بار با چهار خُم آب کاملاً آغشته کرد تا خیس گشتند.

عده ای تعجب می کنند که چگونه ایلیا در آن شرایط بی آبی و خشکسالی توانسته بود آن همه آب را تهیه کند. ولی این يك مشکل واقعی نیست. تهیه دوازده خُم آب در زمان خشکسالی مورد غیرممکنی نیست، بی آبی عمدتاً بر مزارع اثر نهاده بود، ولی آب آشامیدنی در اختیار همه کس بود، در غیر

این صورت همه مرده بودند. توضیح دیگری آنست که این آب را ممکن است از دریای مدیترانه، چند مایل دورتر آورده باشند. ویلیامز در تفسیر این آیات می‌نویسد:

*نهرقیشون (آیه 40) و دریا (آیه 43) می‌توانسته‌اند از منابع کافی برای پر کردن خندق (آیه 35) باشند.*

18 : 36\_40) آنگاه در وقت گذرانیدن هدیه عصری، ایلیا دعا نمود که خدا با فرستادن آتش از آسمان، خود را آشکار سازد. بلافاصله آتش یهوه از آسمان فرو آمد و نه تنها گوشت‌های قربانی بلکه هیزم و سنگ‌ها و خاک و آب جمع شده در خندق اطراف مذبح را بلعید. بدین ترتیب مردم ناچار شدند اقرار نمایند که یهوه، خداست. سپس همگی فرمان ایلیا را اطاعت کرده و انبیاء شریر بعل را کشتند. تنها بعد از اقرار مردم به خداوندی یهوه و از بین بردن کاهنان بعل، باران شروع به باریدن نمود. اعتراف به گناه و اطاعت از کلام خدا قدم‌هایی است به سوی کسب برکت.

#### (6) دعای ایلیا برای باران (18 : 41-46)

ایلیا اخاب را دعوت به خوردن و نوشیدن نمود، چونکه بزودی می‌بایست کرم را ترک کند و از بارانی که در راه بود بگریزد. وقتی که اخاب به خوردن نشست، ایلیا برای دعا برخاست. او به قله کوه کرم رفت، بر روی زانوانش خم شد و سر را بین زانوان نهاد و با حرارت تمام از خدا تمنا نمود که با فرستادن باران، کلام خود را تحقق ببخشد. او همچنان به دعا ادامه داد تا اینکه خادمش او را از قطعه ابری در افق خبر داد. این برای ایلیا کافی بود. او بلافاصله به اخاب خبر داد که در رفتن به یزرعیل که شهری در ایساکار و مسکن خاندان سلطنتی بود (21 : 1) تعجیل کند. ایلیا نبی به عنوان خادمی وفادار و امین در جلو کالسکه اخاب در زیر باران شدید بیست مایل راه رفت تا به یزرعیل رسیدند.

#### (7) فرار ایلیا به حوریب (19 : 1-18)

19 : 1-4) وقتی که اخاب خبر کشتن انبیاء بعل را در کوه



کرمل به اطلاع **ایزابل** رسانید، او سوگند یاد کرد که تا 24 ساعت دیگر ایلیا را خواهد کشت. ایلیا یی نبی که ایمانش چنان پیروزی را در روز قبل نصیبش کرده بود، با شنیدن تهدید ایزابل شہامت خود را از دست داد و به جهت نجات **جان خود** به دیار بئر شبع در حدود یکصد مایلی در مرز جنوبی یهودا گریخت و **خادم** خود را در آنجا گذاشت و یک روز دیگر به سفر به سوی جنوب در **بیابان** ادامه داد و در بیابان افسرده و نومید در سایه درخت ارد جی (جاروب) نشست.

19: 5-8) قابل توجه است در مقابل این مشکل بزرگ، توصیه خداوند به ایلیا استراحت، غذا و نوشیدنی بود - استراحت هر چه بیشتر، غذا و نوشیدنی بیشتر. ایلیا با **قوت آن خوراکها** توانست به مدت **چهل روز و چهل شب** مسافت بیست مایلی تا کوه **حوریب**، جایی که خداوند شریعت را به موسی داد، حرکت کند.

19: 9-14) ایلیا شب را در **غار** به سر برد و **کلام خدا بر وی نازل شد**. ایلیا به ایمان خود شهادت داد و اعلام کرد که **بني اسرائيل** از خدای خود روی برگردانیده اند، و او تنها کسی است که به یهوه خدای اسرائیل وفادار مانده است. سپس خداوند به او فرمان داد که در کوه (شریعت) **بایستد**. اما در آیه سیزدهم می خوانیم که ایلیا به جای رفتن به کوه، در **دهانه مغاره ایستاد**. سپس در کوه طوفانی عظیم، و بلافاصله پس از آن **زلزله** حادث شد و سپس **آتش** بر کوه باریدن گرفت. این طوفان شدید می باید ایلیا را متوجه روح بهانه جوی خود نموده باشد. هیچ یک از این اتفاقات موجب بیرون آمدن ایلیا از غار نشد. سرانجام پس از **آتش** بود که نبی **اواز ملایمی** شنید. این صدای آرام، صدای فیاض خداوند بود که او را به **دهانه مغاره** کشید و او دوباره به ایمان خود و بی ایمانی بني اسرائيل اشاره نمود.

جورج ویلیامز در تفسیر این آیات می نویسد:

*مادام که ایلیا از خود خالی نمی شد، قادر به درک مفهوم این اتفاقات نبود. زلزله و آتش نمی توانند آنچه را که آواز آرام محبت انجام می دهد، انجام دهند. ایلیا نمی بایست تفاوتی بین دل خود و دل قوم قائل می شد. و همین امر موجب*

شد که نتواند غار خود را ترك کند. بدین ترتیب قصور ورزید، و لازم بود که شکست بخورد، چون همین شکست او را وادار کرد که گناهایش را ترك کند.

19 : 15 - 18) چنین به نظر می‌رسد که دیدگاه خود مهم پنداری موجب عدم کفایت ایلیا برای خادم بودن خداوند گردیده باشد. خدا به ایلیا فرمود به شمال و به **بیابان دمشق** برگردد و در آنجا سه مراسم مسح را انجام دهد: (1) نخست **حزائیل** را برای پادشاهی بر **آرام** مسح نماید. و این همان پادشاهی بود که قرار بود قوم متمرّد اسرائیل را تنبیه نماید. (2) سپس **یهو** را برای پادشاهی بر اسرائیل مسح نماید، و این همان پادشاهی بود که داوری خدا را بر خاندان اخاب، اجراء نمود. (3) و در آخر می‌بایست **الیشع** را به عنوان جانشین خود، مسح نماید. این جریان می‌باید به او آموخته باشد که دیگر شایسته خادم خداوند بودن نیست. این سه نفر مجری داوری خدا بر بنی اسرائیل بتپرست شدند (آیه 17)، ولی در نهایت خداوند **هفت هزار نفر** را که **زانوهایشان نزد بعل خم نشده** بود و دهانشان بعل را نبوسیده بود، از داوری معاف کرد.

### 8) انتصاب الیشع توسط ایلیا (19: 19 - 21)

19 : 19) ایلیا به سمت شمال و به ابل محولا در وادی اردن نزدیک بیت‌شین سفر کرد. و در آنجا الیشع، کشاورزی را که مشغول شخم زدن در مزرعه بود، پیدا کرد. داشتن **دوازده جفت گاو** نشان دهنده این است که الیشع مرد فقیری نبوده است. احتمالاً او با یک جفت از گاوها (جفت دوازدهم) و خادمش یا یازده جفت دیگر زمین را شخم می‌کردند. **ایلیا ردای خود** را بر الیشع انداخت، و این نشانه‌ای بود مبنی بر اینکه الیشع جانشین او خواهد شد.

19 : 20 و 21) الیشع از ایلیا مهلت خواست که جشنی ترتیب داده و از والدینش خداحافظی کند. ایلیا با درخواست الیشع موافقت کرد و در ضمن به او یادآوری نمود که قرار است به عنوان نبی، مسح شود. الیشع بعد از یک ضیافت مجلل خداحافظی، **برخاسته از عقب ایلیا رفت و به خدمت او مشغول**

شد. تقاضاي اليشع مبني بر خداحافظي از والدينش با شاگرد كامل بودن آنچنان كه عيسي مسيح فرموده است، منافات داشت، چونكه چنين شاگردي شايستگي ورود به ملكوت خدا را ندارد (لوقا 9: 61 و 62). اما تفاوتی بود بين وضعيت اليشع و آن شاگردان. در اين وضعيت قطع رابطه به طور ناگهاني عقلاني نبود، در حالي كه در رابطه با شاگردان يك نوع تأخير تاکتيكي و عذر بيجا بود.

### 9) پيروزي اول اخاب بر آرام (سوريه - 20 : 1 - 22)

20 : 1-6) بنهد پادشاه آرام، پسر همان بنهدي است كه در 18:15 و 20 نام برده شده است. بنهد همراه با سي و دو پادشاه ديگر متحد شد و **سامره** را با **اسبان** و **ارابه ها محاصره** كرد. وقتي شهر در محاصره قرار گرفت، بنهد به اخاب پيام فرستاد كه **«نقره و طلاي تو از آن من است. زنان و پسران مقبول تو از آن من است.»** اخاب تمام پيشنهادات بنهد را با كمال زبوني پذيرفت. بنهد به اين هم قانع نشد و بار ديگر فرستادگان خود را نزد اخاب فرستاد و پيام داد كه اخاب بايد دست او را باز بگذارد كه خانه تمام **بندگان** او را تفحص كند و هر كس را كه مایل است دستگير كند.

20 : 7 - 12) آنگاه اخاب با مشايخ قوم مشورت كرد و مشايخ قوم با تقاضاي دوم بنهد مخالفت كردند و از اخاب خواستند كه تقاضاي دوم بنهد را نپذيرد. وقتي بنهد از اين امر آگاه شد خشمگين شده و اعلام داشت سامره را چنان ويران خواهد كرد كه **كفايت مُشت** همه سربازانش را ننمايد. اخاب در پاسخ او گفت سرباز مسلح نبايد به پيروزي قريب الوقوعش، فخر نمايد. اين پاسخ طعنه آميز آراميان عياش و هم‌دستان آنها را بر آن داشت كه وارد عمل شوند.

20 : 13 - 15) اما نبي‌اي از جانب خداوند نزد اخاب آمد و او را نسبت به پيروزي در جنگ اطمینان بخشيد. خدا براي شكست ارتش منظم شمال نيروي كوچكي شامل **دويست و سي و دونفر** از دست‌اندرکاران حكومت و ايالات، همراه با **هفت هزار نفر از بني اسرائيل**، استفاده نمود. عبارت **«تمامي**

**قوم اسرائیل»** (آیه 15) اشاره به تمام سربازانی است که در **سامره** بودند. و خداوند گفت عده کمی از خادمان جوان برگزیده شوند تا نبرد را آغاز کنند، تا نشان دهند که پیروزی از آن خداوند است نه از ارتش‌های زمینی.

20: 16-22) **اخاب** در ظهر هنگامی که بنهد و متحدانش به **میگساری** مشغول بودند، حمله را شروع کرد. وقتی که بنهد شنید که 232 سرباز اسرائیل اقدام به حمله کرده‌اند، فرمان داد آنها را زنده دستگیر کنند. در این نبرد پیدشرفت نظامی از آن اسرائیلیان شد و **آرامی‌ها** را شکست فاحشی داده و **کشتار عظیمی** از آنان نمودند. نجات یافتگان عقب‌نشینی کرده و از میدان جنگ گریختند. **نبی خداوند** به اخاب اخطار داد که خوشحال نباشد چون ارتش آرامی در **تحویل سال** دوباره به اسرائیل حمله خواهد کرد.

### 10) پیروزی دوم اخاب بر آرام (20 : 23 - 34)

20: 23-25) **بندگان** بنهد، شکست شرم‌آور خود را به دو علت منتسب نمودند: (1) چون خدایان اسرائیل، **خدایان کوه‌ها** می‌باشند، بنابراین لشگر اسرائیل در کوه‌ها پیروز شدند، ولی در **همواری**، ابتکار عمل را از دست خواهند داد. (2) عدم کفایت سی و دو پادشاه همراه بنهد که در نتیجه بنهد سرداران را بجایشان نهاد.

20: 26-30 الف) در **تحویل سال**، بنهد دومرتبه به اسرائیل حمله کرد. لشگر اسرائیل در مقابل لشگر آرامیان چون **دو گله کوچک بزغاله** بود، آن مرد خدا به اخاب گفت که خداوند به بنهد نشان خواهد داد که **خدای وادی‌ها** است، آنچنانکه **خدای کوه‌ها** نیز می‌باشد. در این نبرد بنی اسرائیل صد هزار پیاده آرامیان را کشتند. آرامیانی که گریختند کوشیدند در پشت دیوارهای شهر **افیق** پناه بگیرند ولی دیوارها فرو ریختند و **بیست و هفت هزار نفر** از فراریان کشته شدند.

20: 30 ب تا 34) بنهد در **اطاق اندرونی** در **افیق** پنهان شد، اما خادمانش او را تشویق کردند که به نشانه پشیمانی و اندوه **پلاس** پوشیده و نزد اخاب رفته، تقاضای

بخشش کند.

بنهدد پذیرفت و فرستادگان خود را نزد اخاب فرستاده تقاضای بخشش نمود. اخاب در ملاقات با فرستادگان بنهدد، مرتکب اشتباه احمقانه‌ای شد و بنهدد را «برادر» نامید، فرستادگان هم این اظهار علاقه را به فال نیک گرفته و نزد بنهدد بازگشتند. اخاب دستور داد که پادشاه آرام را نزد او بیاورند. در این دیدار بنهدد به اخاب قول داد که **شهرهایی** را که قبلاً پدرش از او گرفته است، به او باز خواهد داد (15 : 20) و به اسرائیل اجازه خواهد داد که در دمشق **کوچه‌ها بسازد** (آیه 34). اخاب به جای اینکه بنهدد را بکشد با او صلح کرد و او را **رها کرد**.

### 11) تمرد اخاب (20 : 35 - 43)

20: 35 و 36) اخاب می‌خواست آرام قدرتمند را به عنوان حائلی بین اسرائیل و تهدید رو به افزایش آشور، حفظ کند. وقایعی که بعداً روی داد درسی بود که نبی به اخاب داد تا قبح عمل احمقانه اخاب را به او نشان دهد. یکی از **پسران انبیا به فرمان خداوند** از دوستش تقاضا کرد که «**مرا بزن**» اما دوستش از زدن او خودداری کرد و در نتیجه کلام خدا را اطاعت نکرد و به خاطر قصور از اطاعت از کلام خدا توسط **شیری** کشته شد. درسی که این واقعه به اخاب داد این بود که: اگر یک نبی نیکو به خاطر چشم پوشی از دوستش و فرمان خدا که امر می‌فرماید، دوستت را بزن و نمی‌زند، این گونه تنبیه می‌شود، چقدر اوضاع نبی سخت‌تر خواهد بود که خدا به او فرمان دهد دشمنت را بزن و او اطاعت نکند!

20: 37 - 43) نبی، **شخص دیگری** یافت و از او تقاضا کرد «**مرا بزن**» و او نبی را زد و او را مجروح کرد. سپس نبی **عصابه خود را بر چشمان کشید** و قیافه خود را تغییر داد که شناخته نشود و در سر راه **منتظر پادشاه** شد. وقتی اخاب پادشاه از راه می‌گذشت نبی به او گفت در جنگ مجروح شده و مواظب یک اسیر جنگی دشمن بوده است که فرار نکند و در صورتی که فرار کند، بجایش کشته شود و **یا یک وزنه نقره** (معادل هفتاد پنج پاوند و یا سه هزار سکه نقره) بپردازد، اما به امور دیگر پرداخته و زندانی فرار کرده

است. پادشاه چون داستان را شنید نرملشی از خود نسبت به آن مرد نشان نداد و گفت آنچه که حکم شده و خود میگویید باید انجام شود. سپس نبي دامت برکاتو را گسترده و عصبانه را از صورتش برداشت و هویت خود را بر آخاب آشکار کرد، چونکه آخاب از پیش او را می‌شناخت. آخاب نیز چون او، يك زندانی دشمن را که بنهدد بود در اختیار داشت. اطاعت از کلام خدا مستلزم این بود که پادشاه اشور کشته می‌شد و آخاب به خاطر تمرد از این فرمان خدا می‌باید کشته شود.

کامپبل مورگان<sup>1</sup> در تفسیر این آیات می‌نویسد:

*معنی تمثیل چنین بود: آخاب به فرمان خداوند می‌بایست يك کار انجام دهد، در حالی که صدها عمل دیگر انجام داد و از ان يك کار غفلت کرد. چه تصویر درستی است از عذر همیشگی کسانی که مقصر می‌باشند! خدا به ما مسئولیتی سپرده است، يك مسئولیت کانونی، يك مورد معین که باید انجام دهیم. ما کار را با نیتی خوب شروع می‌کنیم و سپس به کارهای دیگر که الزاماً نادرست هم نمی‌باشند، می‌پردازیم و این جا و آنجا مشغول می‌شویم و کارهای بسیاری انجام می‌دهیم و از آن مورد معینی که مسئولیت اصلی ماست، غفلت می‌کنیم.*

آخاب نیز مانند داود پادشاه پیش از خودش، با سخنان خویش، خود را محکوم کرد. ولی مانند داود که توبه کرد، توبه نکرد، بلکه **مغموم** شده به بارگاه بازگشت. او به جای اینکه از خدا درخواست بخشش کند، به افروختن خشم خدا نسبت به خودش ادامه داد، آنچنانکه شرح ماجرا را در آیات باقی مانده، خواهیم خواند.

## (12) جنایت آخاب علیه نابوت (فصل 21)

21 : 1-4) فصل بیست و یکم پی‌گیر وقایعی است که منجر به مرگ آخاب شد. صحنه ماجرا **یزرعیل** است که کاخ آخاب و ایزابل در آنجا قرار داشت. چسبیده به بارگاه شاه **تاکستانی** بود متعلق به شخصی به نام **ناداب یزرعیلی**. آخاب مایل بود که این تاکستان را ضمیمه کاخ خود کند تا در آن **سبزی** بکاردهد، ولی ناداب درخواست پادشاه را مبنی بر فروش یا تعویض تاکستان خود رد کرد، چونکه قانون اسرائیل مقرر

1 - Compell Morgan

داشته بود که زمین به فروش نرود و در ملکیت خانواده اسرائیلی باقی بماند، زیرا زمین از آن خداست (لاویان 25 : 23 - 28 و اعداد 36 : 7 و حزقیال 46 : 18).

21 : 5-16) وقتی که **ایزابل** شوهرش را **پریشان** و افسرده دید و از خودداری **ناداب** از دادن تاکستان به شوهرش آگاه شد، به اخاب اطمینان داد که به زودی تاکستان ناداب از آن او خواهد شد. سپس از جانب پادشاه نامه‌ای نوشت و به درباریان گفت که اعلام **روزه** نمایند. دو نفر **بلی‌عال** (مردان شریر) مأمور شدند که ناداب را متهم به ناسزاگوئی به **خدا** و **پادشاه** نمایند. بدین ترتیب ناداب را به جرم خطائی که مرتکب نشده بود، به **بیرون** شهر برده و **سنگسار** کردند تا مرد. عمل خائنانه ایزابل تبدیل به پاپوشی برای ناداب شد و به اتهام نقض شریعت خدا، اعدام گردید.

از آنجا که شریعت مقرر کرده بود که زمین ناداب بعد از مرگش به پسرانش برسد، ایزابل پسران او را نیز کشت (ر.ک دوم پادشاهان 9 : 26). زندگی این ملکه نابکار، آمیزه‌ای از جنایت و گناه بود.

21 : 17-26) وقتی که اخاب روانه شد تا تاکستان ناداب را تصرف کند، ایلیا نزد او رفت و او را برای اینکه مرتکب قتل و غصب شده بود، سرزنش کرد و نبوت نمود که **اخاب** و اعقاب ذکور او کشته خواهند شد و سلطنت او متوقف شده و جسد ایزابل طعمه سگ‌های یزرعیل خواهد گردید و اعقاب اخاب طعمه سگان شده و در خاک دفن نخواهند شد (آیه 24). شدت مجازات اخاب ناشی از بتپرستی او بود آنچنانکه در این جمله آشکار است: «کسی نبود مثل اخاب که خویشتن را برای به جا آوردن آنچه که در نظر خداوند بد است، فروخت.»

21 : 27-29) وقتی که اخاب از سرنوشت و محکومیت خود آگاه شد به **حضور خدا متواضع** شد. بدین جهت خداوند اعلام کرد که مجازات او و خانواده‌اش را موکول به ایام پسرش، خواهد نمود.

درس مهمی که ما از این آیات می‌گیریم اینست که خدا، خدای فیض و رحمت است. خداوند در صحیفه حزقیال نبی 33 : 11 می‌فرماید «به حیات خود قسم که من از مردن مرد شریرخوش

نیستم، بلکه (خوشحال می‌شوم) که شریر از طریق خود بازگشت نموده، زنده ماند. ای خاندان اسرائیل بازگشت نمائید! از طریق های بد خویش بازگشت نمائید، زیر چرا (با ید) بمیرید؟» حتی توبه معجزه آسای اخاب تبدیل به فرجه‌ای به ارزیابی او شد. اما فصل بعد ثابت می‌کند که دل او عوض نشد. او فیض خدا را با غرور خود پاسخ داد و خداوند او را به دست فرشته مرگ سپرد و ییهو مأمور شد که دو فتوای خونین خدا را در مورد بقیه خاندان او بر طبق نبوت ایلیا اعمال نماید (دوم پادشاهان 9: 10).

### 13) آخرین نبرد اخاب (22: 1-40)

22: 1-6) بعد از سه سال صلح بین آرام و اسرائیل، ایده تسخیر راموت جلعاد در شرق اردن که متعلق به آرام بود، در دل اخاب افتاد. بنهدد وقتی که مورد عفو اخاب قرار گرفت قول داده بود که شهرهای تسخیر شده پیشین را به او بازگرداند (20: 34)، اما ظاهراً به قول خود وفا نکرده بود. در آن هنگام یهوشا فاط پادشاه یهودا برحسب اتفاق به نزد اخاب رفت و تمایل خود را به همکاری نظامی با او اعلام نمود. ولی در ضمن از او خواست که در مورد جنگ از کلام خداوند مسئلت نماید. بنابراین اخاب با چهارصد نبی بارگاه خود مشورت کرد و آنها به او از قول خداوند وعده پیروزی در جنگ را دادند. این انبیاء احتمالاً همان چهارصد نبی‌ای هستند که برای نمایش قدرت در مقابله با ایلیا به کوه کرمل نرفته بودند (18: 19 و 22).

22: 7-12) احتمالاً یهوشافاط احساس خوبی در این مورد نداشته چونکه از پادشاه سراغ يك نفر نبی خداوند را گرفت که با او مشورت کنند. اخاب علیرغم کدورتی که با میکایا نبی بی‌باک به خاطر پیغام‌های سازش‌ناپذیرش داشته بود، او را احضار می‌کند. وقتی که میکایا احضار می‌شود آن چهارصد نفر متفق‌القول به پادشاهان اسرائیل و یهودا توصیه کنند که با آرام جنگ کنند. یکی از آن انبیاء به نام صدقی‌ا شاخ‌های آهنین به نشانه قدرت غیر قابل مقاومت اخاب و یهوشافاط علیه آرام، برای خود می‌سازد.



22: (13-17) میکایا می‌دانست که باید سخنی خوشایند پادشاه بگوید و هم‌زمان با آن چهارصد نفر پادشاه را تشویق به جنگ کند، چون در غیر این صورت پادشاه به رهنمود او گوش نمی‌داد. وقتی که از او راجع به تسخیر **راموت جلعاد** مشورت خواستند، میکایا همان سخنی را بر زبان آورد که آن چهارصد نفر گفته بودند: «**برآی و پیروز شو و خداوند آن (شهر) را به دست پادشاه تسلیم خواهد کرد.**»

ولی لحن گفتار او احتمالاً نشان دهنده نوعی حالت تمسخر و استهزاء بود. اخاب که متوجه طنز نهفته در سخنان میکایا شده بود از او خواست که قسم یاد کند که غیر از حقیقت چیزی به او نگوید (ر.ک لاویان 5: 1).

آنگاه نبی به بیان رویایی پرداخت که در آن اسرائیل مانند **گل‌های بی‌شبان پراکنده** شده است که اشاره‌ای به این حقیقت بود که اخاب خواهد مرد و ارتش او پراکنده خواهد شد.

22: (18-23) اخاب پادشاه پیشگوئی میکایا را نشانه‌ای مبنی بر مخالفت او با خود تلقی نمود و به یهوشافاط گفت که میکایا همیشه در مورد او فال بد می‌زند. سپس نبی شجاع دوباره به بیان رویایی پرداخت که در آن **یک روح کاذب** نزد خداوند ایستاده و موافقت خود را برای فریفتن اخاب در حمله به **راموت جلعاد** و در نتیجه کشته شدن او، اعلام می‌نماید و نحوه کار را چنین توضیح داد که روح، دروغ را در دهان جمیع انبیاء پادشاه خواهد نهاد تا پادشاه را به جنگ ترغیب نمایند و به دروغ وعده پیروزی به او بدهند. این نمونه‌ای است از این حقیقت که گرچه خدا صانع شرارت نیست، اما از شرارت برای تحقق نیات نهایی‌اش استفاده می‌کند. او روح دروغ را تنها وقتی به صحنه می‌فرستد که خود مجازش نموده باشد.

22: (24 و 25) **صدقی‌ا** به تصور اینکه حق با اوست و میکایا او و سایر انبیاء را متهم به دروغ‌گوئی می‌کند، عصبانی شد و به **رخسار میکایا** سلی زد و گفت «**روح خدا چگونه مرا ترک کرد تا با تو سخن بگوید؟**» یا به کلامی دیگر «من وقتی اخیار را ترغیب به تسخیر راموت جلعاد نمودم، با روح خدا

مشورت کردم. اینک تو می‌گویی با روح خدا مشورت کرده‌ای، ولی در عین حال برعکس من نظر می‌دهی. چگونه روح خدا از من به تو داده شده است؟»

میکایا به آرامی به صدقیا گفت «آن وقت که از ترس خود را از انظار پنهان کرده‌ای، حقیقت را خواهی دانست.» بدیهي است که وقتی اخاب مرد، عواقب نبوت دروغین بر صدقیا آشکار شد.

22: 26-30) پادشاه خشمگین اسرائیل، دستور دارد که تا زمانی که با پیروزی از نبرد راموت جلعاد بر می‌گردد، میکایا را به زندان بیاورند و فقط آب و نان به او بدهند. واکنش میکایا به فرمان پادشاه این بود که اگر به سلامتی از جنگ برگردی، پس خداوند توسط من سخن نگفته است. اخاب که نیم‌نگاهی هم به نبوت میکایا داشت برای گریز از هر گونه خطر احتمالی، تصمیم گرفت با لباس مبدل به جنگ برود تا کسی او را نشناسد. اما یهوشافاط ردای پادشاهی خود را پوشید و خود را در معرض خطری قرار داد که اخاب از آن فرار می‌کرد. بدین ترتیب اخاب کوشید خداوند و پادشاه آرام را فریب دهد، اما «خدا را استهزاء نمی‌توان کرد، زیرا آنچه آدمی بکارد، همان را درو خواهد کرد» (غلاطیان 6: 7). و سرانجام اخاب در جنگ کشته شد و یهوشافاط جان سالم به در برد.

22: 31-36) و اما چگونگی کشته شدن اخاب چنین بود: سربازان آرامی دستور داشتند که فقط پادشاه اسرائیل را بکشند و این هدف اصلی جنگ بود. نخست فکر کردند که یهوشافاط پادشاه اسرائیل است و به او حمله کردند، یهوشافاط پادشاه یهودا از ترس فریاد بر آورد، و شاید همین فریاد ترس او بود که هویت او را آشکار کرد. اما از دیگر سو اخاب غفلتاً مورد اصابت تیری قرار گرفت و تیر به وسط زره‌اش وارد شد و او را مجروح کرد، و او را از میان جنگ بیرون کشیدند. اما او را در میان کالسکه‌اش بر پا داشتند تا ارتش او دلگرم شده و توان جنگی خود را از دست ندهد. ولی سرانجام در غروب آفتاب مرد و خبر مردن او به گوش سربازانش رسید و هر کس به ولایت خویش برگشت.

22: (37-40) بدین ترتیب پادشاه اسرائیل مرد و جسد او را در **سامره** دفن کردند. سپس کالسکه خون آلود او را در **برکه سامره**، درحالیکه فاحشه‌ها در آن استحمام می‌کردند، شستند. این تنها بخشی از نبوت ایلیا بود (21: 19) که به جای یزرعیل در **سامره** تحقق یافت. چونکه اخاب در مقابل خداوند فروتنی نشان داد (21: 29) خدا بر او رحمت آورد، و تحقق کامل آن نبوت را به زمان پسر پادشاه یعنی یورام (دوم پادشاهان 9: 25 و 26) محول نمود.

اخاب سه نبوت جداگانه در رابطه با مرگش شنید: یکی توسط یک نبی گمنام، آن گاه که از کشتن بنهد چشم‌پوشی کرد (20: 42)، دیگری توسط ایلیا آنگاه که تاکستان نابوت را تصرف کرد (21: 19) و سومی توسط میکایا (22: 17).

#### (م) یهوشافاط پادشاه یهودا (22: 41-50)

یهوشافاط پسر آسا به مدت بیست و پنج سال (873، 872) - 848 ق.م) بر یهودا سلطنت کرد. او سه یا چهار سال اول مشترکاً با پدرش آسا، پادشاهی کرد. ما قبلاً در آیات 2-4 با یهوشافاط و پدرش آن هنگام که آن پیمان ننگین اتحاد با پادشاه شریع اسرائیل را بست و تقریباً زندگیش را بر سر این پیمان نهاد، آشنا شده ایم. او نسبتاً پادشاه خوبی بود.

- اتفاقات مهم دوران سلطنت یهوشافاط به قرار زیر می‌باشد:
- 1- او در مبارزه با بتپرستی الگویی پدرش را پیروی نمود، هر چند که موفق به ریشه‌کن کردن آن نشد (آیه 43).
  - 2- او با پدرش آسا مشترکاً سلطنت کرد.
  - 3- با اخاب پادشاه اسرائیل صلح کرد (آیه 44).
  - 4- او **لواط** را در کشورش ریشه‌کن کرد (آیه 46).
  - 5- قلمرو او شامل دوم (دوم سموئیل 8: 14) بود که توسط یک نفر وکیل (آیه 47) اداره می‌شد.
  - 6- او با **اخزیا**، پسر اخاب در برنامه کشتی‌سازی در **عصیون جابر**، متحد شد (دوم تواریخ 20: 35 و 36).

---

### (ن) اخزيا پادشاه اسرائيل (22: 51 - 53)

اخييا پسر اخاب به مدت دو سال (853، 852 قبل از ميلاد - دوم پادشاهان 1 : 1-18) بر اسرائيل سلطنت نمود. دوران سلطنت اخزيا اوج بتپرستي و شرارت در اسرائيل بود. بدون شك مادر او ايزابل نقش عمده اي در بيخدائي او و حتي پدرش، بر عهده داشت. او مانند پدرش بعل را پرستش مي‌کرد و خشم يهوه خدای اسرائيل را به هيجان آورد. كتاب اول پادشاهان فاقد مؤخره است، چون در واقع با كتاب دوم پادشاهان در ابتدا يك كتاب بوده اند، بدین جهت بقيه ماجراهاي این دوران را در كتاب دوم پادشاهان پیگیری می‌کنیم.